

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

تبیین اهمیت‌ها، الزامات، زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران

اردیبهشت ۱۳۹۳

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

**باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است**

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: فاضل‌نیا، غریب، ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآور	: تبیین اهمیت‌ها، الزامات، زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران / نگارش غریب فاضل‌نیا؛ [به سفارش] مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
مناطق روستایی ایران / نگارش غریب فاضل‌نیا؛ [به سفارش] مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.	
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ ص: جدول (رنگی)، نمودار (رنگی).
فروست	: سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۶.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۰۱-۷-۷-۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۶۰.
موضوع	: عمران روستایی -- ایران
موضوع	: عمران روستایی -- ایران -- برنامه‌ریزی
موضوع	: عدالت اجتماعی -- ایران
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳/ع۸۴/ع۹/HN
رده بندی دیویی	: ۳۰۷/۱۴۱۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۴۵۹۵۶

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:

تبیین اهمیت‌ها، الزامات، زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران

نگارش: دکتر غریب فاضل نیا (دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه زابل)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، اردیبهشت ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۰۱-۷-۷-۰۰۰۰۰۰۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸-۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل‌احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک‌نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



فهرست

۵	چکیده
۸	مقدمه
۱۲	اهمیت و ضرورت انجام تحقیق
۱۴	سابقه تحقیق
۱۷	بنیان نظری (تعریف برخی واژه‌ها و مفاهیم، دیدگاه‌ها)
۱۷	نابرابری
۱۸	تبعیض
۱۸	عدالت و عدالت اجتماعی
۲۰	عدالت مکانی و الزامات تحقق آن
۲۱	الگو، الگوی پیشرفت، الگوی اسلامی پیشرفت، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
۲۲	عدالت گستری
۲۳	روستا و روستانشینی
۲۵	سرزمین‌های روستایی (تفاوت‌ها، اشتراکات، مشکلات و محرومیت‌ها)
۲۶	اشتراکات
۲۶	تفاوت‌ها
۲۸	مشکلات، تنگناها و محرومیت‌ها
۳۱	روستاهای ایران قبل از انقلاب
۳۲	روستاهای ایران بعد از انقلاب
۳۳	جستاری در ویژگی‌های جغرافیایی مناطق روستایی کشور
۳۷	تبیین شاخص‌های سنجش نابرابری و تبعیض در راستای عدالت گستری
۴۲	اهمیت و ضرورت عدالت گستری در مناطق روستایی ایران
۴۳	برخی از مهم‌ترین شرایط و زمینه‌های تحقق عدالت گستری در مناطق روستایی ایران
۴۳	توسعه کارآفرینی و ایجاد اشتغال
۴۴	اقدامات معطوف به آموزش، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی
۴۸	برخی از مهم‌ترین موانع و محدودیت‌های تحقق عدالت گستری در مناطق روستایی ایران
۴۸	فقر
۵۰	پراکندگی استقرار سکونتگاه‌های روستایی
۵۱	نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی
۵۳	موانع فرهنگی
۵۴	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
	پیشنهاد برخی ابزارها و سیاست‌ها در جهت کاهش نابرابری‌های مکانی - اجتماعی و
۵۷	عدالت گستری در مناطق روستایی ایران:
۶۰	منابع



چکیده

برخی قرائن و شواهد آشکارا از این امر حکایت دارند که از حیث دسترسی به فرصت‌های توسعه و بهره‌مندی از خدمات و امکانات و نیز برخورداری از امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان یک اقلیت ثروتمند و خیل بی‌شماری از مردم مناطق روستایی کشور که در فقر و تنگدستی به‌سر می‌برند، تضادهای فراوان و دوگانگی شدید وجود دارد. چنین نابرابری‌ها را که در زمره نابرابری‌های فضایی یا جغرافیایی قرار می‌گیرند، بیشتر می‌توان میان مناطق شهری و روستایی، مرکز و پیرامون، پایتخت و شهرستان‌ها، محلات فقیرنشین-حاشیه‌نشین و محلات مرفه و غیره مشاهده کرد. بی‌گمان این دوگانگی‌ها و نابرابری‌ها محصول نگرش‌هایی است که تاکنون بر رویکردهای برنامه‌ریزی و توسعه کشور حاکم بوده است؛ نگرش‌هایی که غالباً یک‌سویه‌نگر، مکانیکی، فن‌محور و رشدمدارانه بوده‌اند. پیامد و نتیجه قهری حاکمیت چنین نگرش‌هایی بر رویکردهای برنامه‌ریزی و توسعه کشور، همانا دوگانگی و نابرابری و نوعاً نادیده‌انگاشتن کرامت و حقوق انسان‌ها و مکان‌هاست.

مطالعات متعدد حکایت از وجود انواع نابرابری‌ها در درون مناطق روستایی و نیز بین این مناطق و سایر مناطق دارد. آنچه مسلم است، این است که نگرش‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی چنین تضادها و نابرابری‌هایی را بر نمی‌تابد. بدین‌سان قاعدتاً یکی از اهداف مهم مدنظر در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، کاهش این نابرابری‌ها و تحقق ایده «عدالت و پیشرفت» در کل کشور از جمله مناطق روستایی است. بر این اساس، چالش اساسی جایگزین کردن الگوی توسعه جدید با الگوی توسعه متعارف حاکم است. از این رو، تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، متناسب با مقتضیات و شرایط محیطی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و صدالبته مبتنی بر مبانی دین مبین



اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی، ضرورت قطعی می‌یابد که خوشبختانه مورد اهتمام قرار گرفته است.

شایسته است، در تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه کشور، جایگاه شایسته‌ای برای مناطق روستایی کشور در نظر گرفته شود و به موازات این اقدام بایسته، تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه در مناطق روستایی کشور نیز در دستور کار قرار گیرد. برای تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه در مناطق روستایی کشور، تبیین و تحدید حیطه‌های کارکردی شاخص‌های مختلف، از جمله شاخص‌های تبعیض، نابرابری و عدالت مکانی - اجتماعی و نیز شناسایی زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌ها و راهکارهای رفع و یا کاهش نابرابری‌ها و تحقق آرمان عدالت‌گستری ضرورت می‌یابد؛ که از رئوس مباحث این تک‌نگاشت است.

این تحقیق با رویکردی تبیینی - تحلیلی در صدد است تا ضمن ارائه دورنمایی واقعی از وضعیت تبعیض، نابرابری و عدالت مکانی - اجتماعی در مناطق روستایی کشور و نیز شناسایی و معرفی برخی از مهم‌ترین شاخص‌های ذی‌ربط - که باید در تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه در مناطق روستایی کشور مورد توجه قرار گیرند - برخی مهم‌ترین زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌ها و راهکارهای رفع و یا کاهش نابرابری‌ها و نوعاً تحقق آرمان عدالت‌گستری در مناطق روستایی را نیز مورد تبیین و تحلیل قرار دهد. بر این اساس برخی سؤالات مهم به شرح ذیل قابل طرح است:

- ۱- چرایی، ضرورت و اهمیت عدالت‌گستری در مناطق روستایی چیست؟
- ۲- اساساً تحقق عدالت در مناطق روستایی (عدالت‌گستری) مستلزم وجود چه زمینه‌ها و شرایطی است؟ به عبارت دیگر چه زمینه‌ها و شرایطی تحقق عدالت در مناطق روستایی کشور را تسریع و تسهیل می‌کند؟
- ۳- اساساً عدالت‌گستری در مناطق روستایی با چه موانع و محدودیت‌هایی ممکن است مواجه باشد؟ یا به عبارتی دیگر اساساً چه موانع و محدودیت‌هایی تحقق آرمان عدالت‌گستری در مناطق روستایی کشور را با مشکل مواجه می‌کند؟
- ۴- کدام دسته از شاخص‌ها برای ارزیابی و سنجش نابرابری و تبعیض در مناطق روستایی و در راستای عدالت‌گستری مکانی - اجتماعی قابل‌شناسایی و معرفی هستند؟
- ۵- کدام ابزارها و سیاست‌ها در جهت کاهش نابرابری‌های مکانی - اجتماعی و تحقق



آرمان عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران مناسب‌تر هستند؟
انتظار می‌رود نتایج حاصل از این تحقیق برنامه‌ریزان و مسئولان مربوطه را در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطبق با واقعیت‌های مناطق روستایی کشور راهنمایی کند.



مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد، اساساً پیدایش سکونت‌گاه‌های روستایی و معیشت مبتنی بر روستانشینی در ایران سابقه‌ای بسیار کهن و طولانی دارد و به هزاره‌های قبل از میلاد مسیح (لمبتون، ۱۹۷۸: ۵۰) و حتی قدیمی‌ترین تاریخی که برای آن در نظر گرفته‌اند به ۸ قرن قبل از میلاد مسیح منتهی می‌شود که در شمال خوزستان (شوش و اندیمشک) و دامنه‌های ملایم و روبه آفتاب زاگرس شناسایی شده است. بر این اساس می‌توان عنوان کرد که روستانشینی و کوچ‌نشینی هر دو از قدیم‌ترین صور زندگی اجتماعی و اقتصادی در ایران به شمار می‌روند که سابقه‌ای بین ۸ الی ۱۲ هزار سال دارند. همچنین بررسی متون مرتبط نشان می‌دهد تا حوالی سال‌های ۱۳۴۰ همواره روستانشینی و تولیدات بخش کشاورزی نوع معیشت و اقتصاد مسلط کشور ایران را شامل می‌شده و هراندازه به گذشته برگردیم به همان نسبت اکثریت جمعیت کشور در نقاط غیرشهری زندگی می‌کردند و اهمیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور به روستاها و عشایر بیشتر متکی بود. درواقع تا این تاریخ همواره بیش از ۹۰ درصد تولید ناخالص کشور را محصولات کشاورزی تشکیل می‌داد؛ اما متأسفانه از دهه ۱۳۴۰ به این طرف، این قدرت عظیم اقتصادی اجتماعی و تاریخی به خاطر توسعه شدید شهرنشینی و عدم برنامه‌ریزی‌های روستایی زیربنایی و ایجاد شکاف عظیم اقتصادی و رفاهی بین شهر و روستا رو به تحلیل رفت، به طوری که در سال ۱۳۸۱ تولید ناخالص ملی در بخش کشاورزی به ۲۱/۷ درصد بالغ می‌گردد و متعاقباً جمعیت روستایی کشور نیز امروزه به ۲۳/۸ درصد کاهش یافته است. علاوه بر آن از ۱۲۵۸۲۷ روستا و مزرعه حدود ۴۵/۸ درصد در شرایط فعلی متروکه و غیرفعال شده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به واسطه مبانی اعتقادی و به‌ویژه کمک به محرومان روستایی توجه به مسائل روستایی کشور در اولویت سیاست‌گذاری‌ها



و برنامه‌های توسعه کشور قرار گرفت و از این رهگذر موضع کاهش نابرابری‌ها در جوامع روستایی مورد توجه ویژه قرار گرفت. در این زمان سیاست نظام بر اساس خودکفایی و نوعاً فعال شدن امکانات و توانایی‌های داخلی استوار شد که مسلماً روستاها و ایلات و طوایف کشور با امکانات تولیدی خود می‌توانند سهم بالایی در رسیدن به این هدف مهم داشته باشند (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۸۵: ۱۶).

با این وجود سکونت‌گاه‌های روستایی کشور ما با مسائل و مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند که توجه به آن‌ها و حل و فصل آن‌ها مستلزم تحقیقات و پژوهش‌های علمی است. یکی از این مسائل و مشکلات مبتلابه جوامع روستایی کشور قهراً نابرابری است و لذا عدالت‌گستری به‌عنوان یک راهبرد در مناطق روستایی مطرح می‌باشد.

درواقع وجود نابرابری زیاد در درون جامعه روستایی از جمله مسائل مهم این جامعه است که اجرای طرح‌ها و برنامه‌های خاص و هدفمند به‌منظور تعدیل آن را ضروری می‌سازد. بر اساس نتایج آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی، شاخص نابرابری درآمد بین فقیرترین قشر جامعه (دهک اول) با ثروتمندترین قشر (دهک دهم) طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ به‌طور متوسط در کل کشور ۲۳/۷۴ برابر، جامعه شهری ۱۹/۴ برابر و در جامعه روستایی ۱۰/۳۵ برابر آورده شده است. ضریب جینی نابرابری درآمد در سال‌های یادشده به‌طور متوسط در کل کشور ۰/۴۴۶، در جامعه شهری ۰/۴۲۶ و در جامعه روستایی ۰/۴۲۶ بوده است.

متوسط ضریب جینی نابرابری درآمد در طی سال‌های برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) در کل کشور ۰/۴۴۳، در جامعه شهری ۰/۴۲۰ و در جامعه روستایی ۰/۴۳۷ برآورد شده است. همچنین در این مقطع، نسبت بین ۱۰ درصد ثروتمندترین خانوارها در کل کشور به ۲۵/۰۹ برابر، در جامعه شهری به ۱۸/۷۶ برابر و در جامعه روستایی به ۲۶/۰۴ برابر رسیده است. شکاف درآمدی بین ۲۰ درصد بالا و ۲۰ درصد پایین در بین شهرنشینان ۹/۳۹ و در بین روستاییان ۱۱/۷۳ برابر و در کل کشور ۱۱/۵۶ برابر شده است. آمارهای موجود مؤید آن است که در طول سال‌های اجرای برنامه دوم نسبت به برنامه اول توسعه، توزیع درآمدها به‌طور نسبی به سمت عادلانه‌تر شدن سوق پیدا کرده، به‌نحوی که متوسط ضریب جینی نابرابری درآمد در طول این برنامه در جامعه شهری ۰/۳۹۷، در جامعه روستایی ۰/۴۲۹ و در کل کشور ۰/۴۲۶ بوده است. در این مدت فاصله درآمدی



فقیرترین‌ها با ثروتمندترین‌ها در جامعه شهری ۱۴/۴۹، در جامعه روستایی ۲۱/۲۱ و در کل ۲۰/۰۵ برابر بوده و شکاف بین ۲۰ درصد پایین و ۲۰ درصد بالای اقشار جامعه از حیث درآمدی در جامعه شهری ۸/۰۲، در جامعه روستایی ۱۰/۴۷ و در کل کشور ۱۰/۱۱ برابر شده که نسبت به برنامه اول توسعه کاهش یافته است.

شاخص‌های نابرابری درآمد در سال اول برنامه سوم توسعه روند افزایشی و در سال ۱۳۸۰ کاهش داشته است، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۷۹، ضریب جینی در جامعه شهری ۰/۴۰۶ در جامعه روستایی ۰/۴۲۹ و در کل کشور ۰/۴۳۰ بوده و فاصله درآمدی بین دارترین و ندارترین‌ها در سال ۱۳۷۹ در بین شهرنشینان ۱۵/۰۹ برابر، در بین روستائینان ۲۰/۶۴ و در کل کشور ۲۰/۰۷ برابر شده است. همچنین شکاف بین دو دهک پردرآمد بالای جامعه و دو دهک کم‌درآمد پایین جامعه در شهرها ۸/۲۰ برابر، در روستاها ۱۰/۳۱ برابر و در کل کشور ۱۰/۱۳ برابر بوده است. علاوه بر این در سال ۱۳۸۰ ضریب جینی نابرابری درآمد در شهرها ۰/۴۱۱، در روستاها ۰/۴۱۵ و در کل ۰/۴۲۸ بوده که به‌این ترتیب فاصله بین فقرا و اغنیا در شهرها ۱۵/۴۴، در روستاها ۱۸/۲۲ و در کل ۱۹/۰۴ برابر است و بالاخره اینکه فاصله بین دو قشر پردرآمد و دو قشر کم‌درآمد، در بین ساکنان شهرها ۸/۳۶ برابر، در بین ساکنان روستاها ۹/۵۰ برابر و در کل کشور ۹/۹۶ برابر برآورد شده است. علاوه بر توزیع درآمد، طبق آمار سال ۱۳۷۲ توزیع زمین نیز در نواحی روستایی نابرابر و نامناسب است؛ ۱۹ درصد از بهره‌برداران کشاورزی کشور تنها ۱/۲ تا ۱/۴ درصد از مساحت کل بهره‌برداری‌ها و در مقابل ۱/۲ درصد از بهره‌برداران، ۱۶/۵ تا ۱۹ درصد مساحت بهره‌برداری‌ها را در اختیار دارند. داده‌های سرشماری کشاورزی سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۷۲ نشان می‌دهد که در این مدت در توزیع اراضی قابل بهره‌برداری در بین بهره‌برداران تغییر قابل توجهی به‌وجود نیامده است (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵). بدون شک وجود نابرابری در نواحی روستایی و بیشتر بودن آن نسبت به متوسط ملی و نواحی شهری، ضرورت تهیه و اجرای برنامه‌های مناسب توسعه روستایی و انجام اقدامات لازم برای تعدیل این نابرابری‌ها و به‌ویژه تأمین نیازهای اساسی اقشار فقیر و کم‌درآمد روستایی را ایجاب می‌کند.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این باور آشکارا به اثبات رسیده است که توسعه بدون عدالت امکان‌پذیر نیست. چنین توسعه‌ای اگر هم در کوتاه‌مدت حاصل شود، در درازمدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری را تحمیل می‌کند. از این‌رو، مقوله عدالت در عرصه‌های عملی



و نظری به دغدغه عمومی بشریت امروز تبدیل شده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۷ - ۶). بدون شک یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصاد اسلامی، برقراری عدالت است. در واقع تحقق عدالت اقتصادی-اجتماعی، هدف اساسی دولت‌های اسلامی به حساب آمده و به‌عنوان شاخص فعالیت‌های جامعه اسلامی به شمار می‌رود (عسگری و میسمی، ۱۳۸۸: ۹۲). شناخت نابرابری‌ها و بی‌تعادلی‌ها در چارچوب محدوده‌های جغرافیایی مختلف (شهر و روستا) و در نتیجه پی بردن به اختلافات و تفاوت‌های موجود و سیاست‌گذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری‌ها از وظایف اساسی متولیان توسعه مناطق به شمار می‌آید (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۰۱). از جمله مناطقی که همواره با بی‌عدالتی و نابرابری مواجه بوده و باگذشت زمان این نابرابری و بی‌عدالتی رنگ و شکل خود را عوض کرده، مناطق روستایی ایران است. واقعیت این است که روستاییان از قشرهای زحمت‌کش جامعه بوده و با فعالیت در بخش کشاورزی، دام‌پروری و غیره همواره در راه استقلال ملی تلاش کرده‌اند. در عین حال مطالعه سیر تاریخ و تحولات اوضاع و احوال مناطق روستایی کشور گویای واقعیت‌های بسیار تلخی است. از جمله اینکه بیانگر وجود انواع بی‌عدالتی و نابرابری مرتبط با این مناطق است. نظام ارباب‌ورعیتی در گذشته و فقر و تمرکز امکانات در شهرها و محروم بودن روستاها از این امکانات از مشکلات امروزی این مناطق است. به‌طور کلی نابرابری‌های موجود در مناطق روستایی را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: نابرابری در درون جامعه روستایی و نابرابری در بین مناطق روستایی و شهرها؛ از جمله نابرابری‌های درون جامعه می‌توان به تفاوت در فرصت‌های زندگی که شامل تفاوت درآمدی، تفاوت در آموزش، تفاوت در امید به زندگی و تفاوت‌های جنسیتی اشاره کرد. شاید بتوان گفت تفاوت بین شهر و روستا که غالباً ناشی از سطوح متفاوت توسعه‌یافتگی است، در اثر بی‌توجهی به روستاها و تمرکز منابع و امکانات در شهرها ایجاد شده است.

بدون شک این مسئله منجر به بروز انواع نابرابری بین مناطق شهری و روستایی شده است. اگر در کنار این نوع نابرابری‌ها، به انواع نابرابری‌هایی که در درون خود روستاها نیز به‌صورت ملموس قابل مشاهده است نیز توجه کنیم، به عمق این مسئله پی خواهیم برد. با عنایت به اینکه هم اینک، تهیه و تدوین چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در دستور کار قرار دارد، انتظار می‌رود مسایل و مشکلات جوامع روستایی که بخش بسیار مهمی از جمعیت کشور را دارند و جایگاه بسیار مهمی هم در همه زمینه‌ها داشته و دارند،



به شکل مطلوبی لحاظ گردد. از طرفی مقوله عدالت‌گستری که قاعداً درصدد محو و یا حداقل کاهش نابرابری‌هاست، ضرورت و چندوچون و کم‌وکیف و نیز راهکارهای اجرایی این سیاست، به‌عنوان یک جریان اندیشه‌ای هم‌راستا با آرمان‌های دینی و نظام مقدس جمهوری اسلامی موضوعیت می‌یابد. در این راستا برخی سؤال‌های مبنایی وجود دارد که این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به آنها برآمده است. بر این اساس پرسش‌های مهم تحقیق به شرح ذیل صورت‌بندی می‌گردند:

- ۱- چرایی، ضرورت و اهمیت عدالت‌گستری در مناطق روستایی چیست؟
 - ۲- اساساً تحقق عدالت در مناطق روستایی (عدالت‌گستری) مستلزم وجود چه زمینه‌ها و شرایطی است؟ به‌عبارت‌دیگر چه زمینه‌ها و شرایطی تحقق عدالت در مناطق روستایی کشور را تسریع و تسهیل می‌کند؟
 - ۳- اساساً عدالت‌گستری در مناطق روستایی با چه موانع و محدودیت‌هایی ممکن است مواجه باشد؟ یا به‌عبارت‌دیگر اساساً چه موانع و محدودیت‌هایی تحقق آرمان عدالت‌گستری در مناطق روستایی کشور را با مشکل مواجه می‌کند؟
 - ۴- کدام دسته از شاخص‌ها برای ارزیابی و سنجش نابرابری و تبعیض در مناطق روستایی و در راستای عدالت‌گستری مکانی - اجتماعی قابل‌شناسایی و معرفی هستند؟
 - ۵- کدام ابزارها و سیاست‌ها در جهت کاهش نابرابری‌های مکانی - اجتماعی و تحقق آرمان عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران مناسب‌تر هستند؟
- انتظار می‌رود نتایج حاصل از این تحقیق برنامه‌ریزان و مسئولان مربوطه را در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت منطبق با واقعیت‌های مناطق روستایی کشور راهنمایی کند.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

امروزه پس از فرازونشیب‌های فراوان در اهداف و راهبردهای پیشرفت و توسعه، اهمیت و ضرورت عدالت و کاهش نابرابری‌ها بر همگان آشکار شده و این باور به وضوح به اثبات رسیده است که توسعه بدون عدالت امکان‌پذیر نیست و چنین توسعه‌ای اگر هم در کوتاه مدت حاصل شود، در درازمدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری را تحمیل خواهد کرد. از این رو، تمهیداتی در جهت کاهش نابرابری‌ها و معالاً بسط عدالت در عرصه‌های عملی و نظری به دغدغه عمومی بشریت تبدیل شده است. بدون شک یکی از مهمترین



اهداف انقلاب اسلامی که منبث از مبانی دینی نیز می باشد، رفع انواع نابرابری‌ها و برقراری عدالت است. در واقع از میان بردن نابرابری‌ها و بسط و تحقق عدالت اقتصادی - اجتماعی و غیره، همواره از جمله مهمترین اهداف اساسی نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، که قاعدتاً می‌بایست در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توجه ویژه‌ای به آن معطوف گردد. در همین راستا، شناسایی کم و کیف انواع نابرابری‌ها و بی‌تعدالی‌ها در چارچوب محدوده‌های جغرافیایی مختلف (شهر و روستا) و در نتیجه پی‌بردن به اختلافات و تفاوت‌های موجود و سیاستگذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری‌ها و بسط عدالت، موضوعیت و اهمیت می‌یابد.

عدالت آرمانی است که از نخستین روزهای شکل‌گیری جوامع، بشر همواره به دنبالش بوده و از آن به‌عنوان معیاری برای سنجش درست از نادرست، به‌خصوص در عرصه عملکرد حکومت‌ها استفاده کرده و به‌جرات می‌توان گفت که اساساً یکی از اهداف اصلی شکل‌گیری نهاد حکومت بوده است. مطالعات، قرائن و شواهد گویای این حقیقت است که عدالت، از عناصر اصلی هویت ایرانی به شمار می‌رود. ایرانیان از دیرباز دغدغه عدالت و انصاف داشته‌اند، حکومت را با این معیار سنجیده و با این دید بر آن صحنه گذاشته‌اند (جاوید و جمالی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

بامطالعه آراء و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)، به‌عنوان بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی درمی‌یابیم که از منظر ایشان، مقوله عدالت‌گستری به‌عنوان یکی از ارکان و آرمان‌های نظام مطرح و همواره بر آن تأکید شده است. از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز چنین مستفاد می‌شود که هدف الگوی اسلامی ایرانی توسعه، تحقق عدالت فراگیر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است؛ عدالتی که خود را در جلوه و چهره عزت، استقلال، اقتدار اسلامی، رفاه اسلامی و حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و فرصت‌های زندگی مادی و معنوی می‌نمایاند. با چنین دیدگاهی، ظرفیت‌های بی‌نهایت انسانی، چه مادی و چه معنوی، شکوفا و زمینه‌های رشد و تعالی انسان فراهم می‌شود و اهداف بلند توسعه و تعالی اسلامی به‌صورت هم‌زمان و سازگار تحقق می‌یابد.

این در حالی است که مطالعات متعدد، از وجود انواع نابرابری‌ها در درون مناطق روستایی و نیز بین این مناطق و سایر مناطق حکایت دارند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان برخی از مسائل و مشکلات روستاها و نواحی روستایی را بدین شرح برشمرد: فقر در نواحی



روستایی، نابرابری در درون جامعه روستایی، مهاجرت‌های روستایی، تخلیه روستاها، آسیب‌پذیری محیطی روستاها، بیکاری و مسئله اشتغال در نواحی روستایی، محرومیت در نواحی روستایی و نابسامانی نظام استقرار در روستاها و غیره (رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲). بی‌شک، نگرش‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی، چنین تضادها و نابرابری‌هایی را بر نمی‌تابد؛ بنابراین، مطمئناً از جمله اهداف مهم مدنظر در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، محو شدن و یا حداقل کاهش این نابرابری‌ها و تحقق بخشیدن به ایده «عدالت و پیشرفت» در کل کشور و از جمله در مناطق روستایی و به عبارتی عدالت‌گستری در این مناطق است. از این رو انتظار می‌رود در تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه کشور، جایگاه شایسته‌ای برای مناطق روستایی کشور در نظر گرفته شود و به موازات این اقدام بایسته، تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه در مناطق روستایی کشور نیز مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین در آغازین سال‌های دهه چهارم عمر پربرکت نظام جمهوری اسلامی و در دهه عدالت و پیشرفت، ضرورت پرداختن به مقوله عدالت‌گستری، بیش‌ازپیش بر همگان آشکار و اهمیت یافته است. بدون شک انجام پژوهش و تحقیق در زمینه عدالت‌گستری به‌ویژه مرتبط با مناطق روستایی که همواره در طول تاریخ محروم و مظلوم واقع شده‌اند، می‌تواند ضمن شناسایی موانع، راهکارهای بهینه تحقق عدالت‌گستری را در این مناطق مشخص کرده و بدین‌سان زمینه‌ها و شرایط تحقق عدالت‌گستری را در مناطق روستایی بیش‌ازپیش فراهم و تسهیل کند؛ بنابراین اینک که در اندیشه تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برآمده‌ایم، لازم است تا مقوله عدالت‌گستری به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مباحث، مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، تحقیق حاضر که در پی تبیین اهمیت‌ها، الزامات، زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌های تحقق عدالت‌گستری در مناطق روستایی برآمده است، ضرورت و اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

سابقه تحقیق

با کنکاش در متون و ادبیات موجود و از جمله، مقالات، گزارش‌ها و پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق، درمی‌یابیم که از نظر محتوا، درباره تبیین اهمیت‌ها، الزامات، زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌های تحقق عدالت‌گستری در مناطق روستایی تحقیقات مستقلی



به‌منظور فراهم‌سازی داده‌ها و اطلاعات لازم برای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت انجام نشده است. در هر حال، به نظر می‌رسد تاکنون در زمینه تحقیق حاضر و با رویکرد فعلی، مطالعه مشابهی صورت نگرفته است. با این حال، سعی بر آن است که با مطالعه و سیر در ادبیات موجود و نیز مطالعه مقالات و گزارش‌های گوناگون، پیشینه تحقیق تکمیل و ارائه شود که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- شکوری (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در توسعه و نابرابری در مناطق روستایی (روستاهای برگزیده شهرستان مرند)» اثرات سیاست‌های توسعه روستایی بعد از انقلاب را بر روستاییان با تأکید بر متغیرهای درآمد، ثروت و رفاه و با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای (واقعه پس از رویداد) در شش روستای شهرستان مرند مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که با وجود تلاش و فعالیت مستمر برای توسعه روستاها از طریق اجرای برنامه‌های متفاوت توسعه روستایی، فرایند تغییر روستایی به دلیل وجود و استمرار ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و جغرافیایی-طبیعی پیشین، از قبیل توزیع نابرابر اشکال ثروت، تغییر بنیادی نکردن در قشر بندی اجتماعی، تفاوت‌های منطقه‌ای (روستایی) از نظر عوامل بالقوه توسعه‌ای و غیره، بیشتر گرایش به ثمردهی به روستاهایی با پتانسیل‌های توسعه‌ای بالاتر و روستاییانی با زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بهتر دارد.

- لهسایی‌زاده (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «نابرابری‌ها و قشر بندی اجتماعی در ایران» طبقات موجود در جامعه کنونی ایران را اعم از سرمایه‌داران، کارگران، طبقه متوسط، تولیدکنندگان مستقل، طبقه وابستگان، مالکان اراضی کشاورزی، کشاورزان سهم‌بر و مستأجر می‌داند و به این نتیجه می‌رسد که امروزه در ساختار طبقاتی ایران، با پدیده‌ای جدید به نام پایگاه‌های طبقاتی چندگانه روبرو هستیم که از ترکیب طبقات به وجود آمده است. به‌علت وجود پایگاه‌های طبقاتی چندگانه، تعیین پایگاه طبقاتی خالص افراد با مشکل روبرو است.

- شریف‌زاده و دیگران (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «کاهش فقر و امرارمعاش پایدار فقرای روستایی؛ چالش‌ها و مفاهیم» ضمن بررسی نظام‌مند مقوله امرارمعاش فقرای روستایی به‌عنوان محور فقرزدایی پایدار و بررسی سیرتطور تاریخی دیدگاه‌های توسعه و پیامدهای آن بر فقرا، به این نتیجه می‌رسد که برای فقرزدایی و مقوله توانمندسازی و پایدارسازی امرارمعاش فقرا باید به‌جای فعالیت‌های ناکارآمد، پروژه‌های متمرکز، دیوان‌سالارانه و



غیرمشارکتی و عمدتاً متکی بر حمایت‌ها یا به عبارتی مداخلات خارجی، بر طرح رهیافتی جامع و نظام‌مند، مشارکتی و متکی بر مقوله توانمندسازی گروه‌های محروم از طریق پایدارسازی امرارمعاش آن‌ها و نیز توسعه ظرفیت نهادهای محلی توجه شود.

- صامتی و کرمی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی بر کاهش فقر روستایی در کشور» به این نتیجه می‌رسد که هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی تأثیر بسزایی در ارزش افزوده این بخش و در نهایت فقر روستایی در کشور دارد.

- هادی زنوز (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان «فقر و نابرابری درآمد در ایران به استناد قانون اساسی» راهبردهای دوگانه جمهوری اسلامی برای مبارزه با فقر و نابرابری اجتماعی را مشخص و مورد ارزیابی قرار داده و نشان داده است که راهبرد اول یعنی امحاء نظام سرمایه‌داری و ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر عدل و قسط راه به جایی نبرده و مجدداً اقتصاد ایران شاهد سر برآوردن نظام سرمایه‌داری متکی بر رانت‌های دولتی بوده است. راهبرد دوم جمهوری اسلامی برای مبارزه با فقر و نابرابری، یعنی گسترش عدالت توزیعی از طریق توسعه آموزش و بهداشت رایگان، توجه به توسعه روستایی، گسترش نظام تأمین اجتماعی و کمک‌های حمایتی دولت در کاهش فقر و نابرابری اجتماعی مؤثر افتاده ولی این راهبرد به صورتی اجرا شده است که خود موجب اتلاف منابع درخور توجه، کاهش کارایی اقتصادی و بی‌عدالتی بین نسل‌ها شده است.

- زاهدی مازندرانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «توان پس‌انداز خانوار روستایی و آثار آن بر مشارکت روستاییان در فرایند توسعه» به این نتیجه می‌رسد که نتایج این توان پس‌اندازگذاری بیش از ۵۹ درصد خانوارهای روستایی نه تنها مثبت نیست، بلکه منفی است. منفی بودن توان پس‌اندازگذاری نشان‌دهنده نبود تعادل میان هزینه و درآمد در سطح متوسط روستاها و یا به سخن دیگر، برتری هزینه‌های خانوار بر میزان درآمد خانوار است که تأثیر آن بر مشارکت را می‌توان حدس زد.

- پناهی و مرسلی (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان «بررسی نابرابری اشتغال شهری-روستایی کشور طی سال‌های ۸۵-۱۳۳۵» به این نتایج می‌رسند که طی مدت مذکور گرایش ایجاد فرصت‌های شغلی به سمت مناطق شهری بوده به طوری که تعداد فرصت‌های شغلی ایجادشده در شهرها بیش از ۵/۲۵ برابر مناطق روستایی بوده است. این نابرابری و شکاف



اشتغال نه‌تنها در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (۸۵-۱۳۶۵) کاهش نیافته، بلکه از ۴ برابر سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۱۳۳۵) به ۵/۶۲ برابر در سال‌های بعد از انقلاب (۸۵-۱۳۶۵) افزایش داشته است.

- باباخانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان بررسی رابطه بین رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی و سلامت در ایران: «۱۳۸۵-۱۳۵۷» با روش تحلیلی و از نوع همبستگی اکولوژیک و استفاده از آزمون‌های همبستگی پارشال و رگرسیون به این نتیجه می‌رسد که توجه همزمان به رشد اقتصادی و کاهش نابرابری درآمدی در بهبود وضع سلامتی ضروری است. - توکلی، فاضل‌نیا، زارعی، نیک‌آریا (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان ارزیابی ابعاد نابرابری منطقه‌ای در ایران (برخی شاخص‌ها) برخی از مهم‌ترین شاخص‌های ابعاد نابرابری منطقه‌ای در ایران را مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

بنیان نظری (تعریف برخی واژه‌ها و مفاهیم، دیدگاه‌ها)

به‌منظور تدوین و ارائه چهارچوب نظری تحقیق، لازم است برخی واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با موضوع تحقیق از جمله الگو، الگوی پیشرفت، الگوی اسلامی پیشرفت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تبعیض، برابری و نابرابری، عدالت و عدالت اجتماعی و غیره تعریف، مفهوم‌سازی و تبیین شوند. با کنکاش در متون موجود در این زمینه درمی‌یابیم که اندیشمندان و صاحب‌نظران تعاریف گوناگونی از مقولات فوق ارائه داده‌اند. نظر به اهمیت موضوع، این تعاریف که با اهداف تحقیق حاضر انطباق بیشتری داشته‌اند، ارائه می‌شوند:

نابرابری

به نظر می‌رسد که نخستین نابرابری‌ها، نابرابری‌هایی در حیطه قدرت جسمانی بود. سپس نابرابری‌های جنسیتی بر همین پایه نضج و گسترش پیدا کرد و آنگاه نابرابری در موقعیت‌های اجتماعی پدید آمد که به نابرابری در حیطه دارایی و ثروت منجر شد. نابرابری‌های نخستین، نابرابری‌های بین شخصی بود. سپس نابرابری‌هایی که در سطح خانواده و گروه اجتماعی قابل تعریف است بر آن افزوده شد و این انتقال نابرابری از نسلی به نسلی دیگر را به‌صورت میراث خانوادگی و مشخصه‌های گروهی میسر ساخت و سرانجام با بسط ارتباطات بین جوامع مختلف، نابرابری پدید آمد که در سطح جامعه



قابل تعریف است. این نابرابری به تمایز تاریخی جوامع از یکدیگر منجر شد که انواعی از قبیل جوامع استثمارگر و استثمارشونده، جهان توسعه‌یافته و جهان توسعه‌نیافته، جوامع شهری و جوامع روستایی و جفت‌هایی دیگر از این قبیل، مظهر این متحول‌ترین شکل نابرابری‌های اجتماعی‌اند (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). همچنین نابرابری به صورت تفاوت افراد جامعه در دستیابی به منابع اقتصادی تعریف می‌شود. میزان نابرابری از عواملی مانند سیاست‌های دولت در توزیع منابع، خصوصیات شخصی مانند جنس و سن افراد، سطح آموزش و سطح بهداشت جامعه تأثیر می‌پذیرد. نابرابری می‌تواند در توزیع درآمد، ثروت، مصرف، دستمزد و پس‌انداز افراد جامعه ظاهر شود (فطرس و معبودی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

تبعیض

تبعیض در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، موقعیتی است که افراد در برابر نقش‌های یکسان، از مزایای اجتماعی نابرابر برخوردار می‌شوند. همچنین حالتی که ویژگی‌ها و معیارهای انتسابی مبنای توزیع قدرت یا ثروت قرار گیرد، تبعیض نامیده می‌شود. آنچه مسلم است اینکه در شرایط تبعیض، فرصت تحرک اجتماعی یکسان برای افراد وجود ندارد و افراد در آموزش یا انتخاب شغل، برابر نیستند. از عواملی که به رشد تبعیض در جامعه کمک می‌کند، جدایی‌گزینی مکانی افراد جامعه است. تبعیض نژادی، جنسی، مذهبی و سنی، از انواع رایج تبعیض هستند. تبعیض در لغت به معنای «پاره کردن» و «بین دو یا چند کس مساوی یکی یا بعضی را امتیاز دادن» و «رجحان بعضی بر بعضی دیگر بدون مرجح» آمده است (معین، ۱۳۷۷: ۱۰۲۴).

عدالت و عدالت اجتماعی

فقدان عدالت در اجتماع موجب بروز تبعیض، ستم، فساد و عدم وفاق عمومی می‌شود و چنین جامعه‌ای از فضیلت وفاق و همبستگی فاصله می‌گیرد و به سوی گسست و اضمحلال پیش می‌رود (توکلی و افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۲).

از معدود مفاهیم مطرح‌شده در فلسفه سیاسی حکومت دینی، مفهوم «عدالت اجتماعی» است که از مقوله‌های کلیدی آن نیز محسوب می‌شود و با نگاه ارزشی و حساسیت ویژه‌ای همراه است. اصولاً در برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر تئوری‌های غیرالهی، عدالت اجتماعی در



اولویت دوم قرار دارد و یک موضوع فرعی قلمداد می‌شود. لیکن در اسلام مسئله عدالت، یک اصل دست‌اول تلقی شده، جایگاه بسیار مهمی دارد (پاپلی‌یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۷؛ پاپلی‌یزدی و رجبی‌سناجردی، ۱۳۸۲: ۲۰).

دو رکن اساسی عدالت اجتماعی عبارت است از:

الف - تکافل عمومی؛ که به معنای کفیل یکدیگر شدن و در برابر یکدیگر مسئول و متعهد بودن و همین‌طور گذشتن از منافع صرف فردی و اندیشیدن به مصالح همگانی است.

ب - توازن اجتماعی؛ که بیانگر ایجاد برابری و تعادل در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی برای تمامی افراد و طبقه‌های جامعه است. به این معنی که قدرت، ثروت، امکانات و زمینه‌های به‌کارگیری و تولید و توزیع و مصرف آن‌ها در جامعه به‌گونه‌ای باشد که تمامی افراد بتوانند از مزایا و امکانات موجود به صورتی متعادل، متوازن و مناسب با مقتضیات و شرایط و نیازهای خود برخوردار شوند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۹۳-۵۸۸).

عدالت در معنای اسلامی آن یک نوع برنامه همزیستی با طبیعت و سرشت و همراهی و همانندسازی زندگی انسان‌ها با طبیعت - چه از نظر هویتی و چه ماهیتی و سرشت بشری - است. امتیازها و برتری‌های در نظر گرفته‌شده در ابعاد انسانی مؤید روحیه عدالت‌خواهی ذاتی و خدادادی است. عدالت اجتماعی در اسلام ابعاد مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- برابری در تعیین سرنوشت و تحقق مسئولیت و خلافت عمومی انسان در زمین؛

- برابری در اداره جامعه، نظارت بر حکومت و آزادی سیاسی؛

- برابری در مقابل قانون، مقررات عمومی و امتیازات اجتماعی؛

- عدالت توزیعی در بُعد ثروت و خیرات اقتصادی جامعه؛

- عدالت توزیعی در بُعد قدرت و خیرات سیاسی جامعه؛

- برابری در معیشت و سطح زندگی؛

- عدالت در سلوک و معاشرت اجتماعی؛

- برابری در آموزش و پرورش؛

- برابری در قضاوت و دادرسی؛

- توازن اجتماعی و تأمین عمومی و تکامل همیاری اجتماعی.

شکل - ۱، برخی از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی در اسلام را نشان می‌دهد (جمشیدی،

۱۳۸۰: ۵۸۲-۵۸۱).



شکل- ۱- برخی از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی در اسلام

عدالت مکانی و الزامات تحقق آن

مفهوم عدالت اجتماعی اصولاً آن قدر همه‌شمول نیست که بتوان با توجه به آن، دربارهٔ یک اجتماع، خوب قضاوت کرد. عدالت را اساساً می‌توان اصل یا مجموعه‌ای از اصول در نظر گرفت که برای حل و فصل دعاوی متضاد به وجود آمده است. متأسفانه اصولی از عدالت اجتماعی که مورد قبول عام باشد وجود ندارد. با این حال، از اخلاق ارسطو به این طرف، مفهوم «عدالت اجتماعی» همواره در فلسفهٔ اجتماعی مطرح بوده است. ماهیت عدالت را می‌توان به کمک سه معیار بیان کرد: معیار «نیاز» به عنوان مهم‌ترین آن‌ها، «منفعت عمومی» و «استحقاق». همهٔ این موارد باید در تدوین اصول توزیع عادلانهٔ منطقه‌ای در یک فضای سرزمینی لحاظ شوند (هاروی، ۱۳۷۹: ۹۷ - ۱۰۱). هاروی



- به‌کارگیری عدالت اجتماعی را تحلیل‌های جغرافیایی و انقلاب در تفکرات جغرافیایی می‌داند (شکوئی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).
- در همین زمینه، جغرافی‌دان بزرگ کشور، مرحوم دکتر حسین شکویی در آخرین اثر ماندگار خود، عدالت محیطی را در فضای سرزمینی چنین بیان داشته است:
۱. عدالت محیطی، عدالت را برای همهٔ مردم تقاضا می‌کند و هرگونه تبعیض را به هر شکلی که اعمال شود محکوم می‌دارد.
 ۲. عدالت محیطی، آزادی اراده و حق تعیین سرنوشت را برای همهٔ مردم در حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی به‌عنوان حق طبیعی انسان‌ها لازم می‌شمارد.
 ۳. عدالت محیطی، حق مشارکت مردم را در همهٔ سطوح تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، ارزیابی نیازها و عملی‌ساختن طرح‌ها یک حق طبیعی می‌داند.
 ۴. عدالت محیطی، تعادل در کاربری زمین و بهره‌برداری از منابع را در راستای پایداری کرهٔ زمین، برای زندگی مطلوب انسان‌ها و سایر موجودات توصیه می‌کند.
 ۵. عدالت محیطی، جبران کامل خسارات وارده به قربانیان بی‌عدالتی محیطی و اجتماعی را حق مسلم قربانیان می‌شناسد.
 ۶. عدالت محیطی، بر تعادل‌های بوم‌شناسانه در شهر و روستا، به‌ویژه در محیط طبیعی در جلوگیری از آلودگی زمین، هوا و آب‌ها تأکید می‌کند.
 ۷. عدالت محیطی، با مصرف بی‌رویه و بهره‌برداری بیش‌ازحد از منابع مخالف است.
 ۸. عدالت محیطی، بر آموزش نسل فعلی و نسل آینده در جهت داشتن دنیایی بهتر تأکید می‌کند (شکوئی، ۱۳۸۴: ۳۲ - ۳۳).

الگو، الگوی پیشرفت، الگوی اسلامی پیشرفت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

«الگو» به مجموعهٔ نظام‌مندی از مفاهیم، اصول موضوعه و قوانین اطلاق می‌شود که در یک ساختار منطقی برای توضیح و تفسیر یک سیستم از موجودات تکوینی، پدیده‌ها، روش‌ها، فرایندها، تئوری‌ها و نظریه‌ها ارائه می‌شود. الگوها در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دستهٔ توصیفی و هنجاری تقسیم می‌شوند. الگوهای توصیفی به توصیف یک امر موجود می‌پردازند و الگوهای هنجاری آنچه را که باید انجام شود توضیح می‌دهند. بر این اساس، «الگوی پیشرفت» یک الگوی تئوری است؛ یعنی مجموعهٔ نظام‌مندی از مفاهیم، اصول



موضوعه، قوانین و راهبردها که در ساختاری منطقی وضعیت موجود را تحلیل، وضعیت مطلوب را تبیین و راهبرد حرکت از وضعیت موجود به مطلوب را ارائه می‌دهد. این الگو در بخش تحلیل وضعیت موجود یک الگوی توصیفی و در بخش ارائه وضعیت مطلوب و راهبردها، یک الگوی هنجاری است.

الگوهای پیشرفت لاقلاً در یکی از این سه امر (تحلیل وضعیت موجود، تبیین وضعیت مطلوب، راهبردهای تغییر) با یکدیگر اختلاف دارند و یکی از منشأهای اصلی اختلاف نیز جهان‌بینی و ارزش‌های حاکم بر این الگوها است. اگر الگو مبتنی بر جهان‌بینی و اخلاق و حقوق اسلامی باشد، می‌توان آن را به اسلامی بودن متصف کرد؛ بنابراین، «الگوی اسلامی پیشرفت» الگویی است مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلامی، در چهارچوب حقوق و اخلاق اسلامی. این الگو ثابت و جهان‌شمول و قابل تطبیق بر شرایط زمانی و مکانی گوناگون است.

اتصاف «الگوی اسلامی پیشرفت» به «ایرانی» بودن، به جهت تطبیق این الگو بر شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است. از این رو ممکن است این الگو برای سایر کشورهای اسلامی مناسب نباشد. این بحث (وجه توصیف الگوی پیشرفت به اسلامی و ایرانی بودن) با بحث ثابت و متغیر در شریعت اسلامی پیوستگی محکمی دارد. بینش‌ها و چهارچوب‌های اخلاقی و حقوقی اسلامی جزو ثابتات است. با این حال، این ثابتات بر شرایط مختلف قابل تطبیق است. نتیجه آنکه «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به مجموعه نظام‌مندی از مفاهیم، اصول موضوعه، قوانین و راهبردها اطلاق می‌شود که در ساختاری منطقی و مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلام و در چهارچوب حقوق و اخلاق اسلامی به تحلیل وضعیت موجود ایران و تبیین وضعیت مطلوب آن و ارائه راهبردها برای تغییر وضعیت موجود می‌پردازد (میرمعزی، ۱۳۸۹: ۴۱-۵۰).

عدالت‌گستری

عدالت فضیلتی است که تحول جوامع بشری به آن وابسته است و این فضیلت در وجود انسان به‌عنوان فرد، استقامت، اعتدال و آزادی است. نبود عدالت در اجتماع باعث پیدایش تبعیض، ستم، فساد و نداشتن وفاق عمومی می‌شود و چنین جامعه‌ای از فضیلت وفاق و



همبستگی فاصله می‌گیرد و به‌سوی گسست و اضمحلال پیش می‌رود (توکل‌ی و افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۴ - ۱۲)؛ بنابراین در تمام حکومت‌ها به‌ویژه حکومت‌های دینی گسترش عدالت و رفع فقر یکی از ضروریات است. بر این اساس، حکومت دینی با فراهم‌آوردن زمینه عدالت‌گستری و از بین بردن فقر و تبعیض در جامعه و با ایجاد وسعت و گشایش در معیشت، رشد و کمال انسان را در امور مادی و معنوی فراهم کند. از آنجا که محور مباحث در این تحقیق مناطق روستایی ایران است آگاهی و شناخت از کم و کیف ویژگی‌های روستاهای ایران در قبل و بعد از انقلاب، مقولاتی همچون روستا و روستانشینی در ایران و غیره سیمای روشنی از روستاهای ایران را نمایان می‌سازد و همچنین راهنمای مناسبی در جهت برنامه‌ریزی برای رفع مشکلات روستاییان خواهد بود که محور مباحث بعدی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

روستا و روستانشینی

پیش از پرداختن به مباحث عدالت‌گستری در مناطق روستایی، جهت شناخت محدوده مطالعاتی، یعنی روستا و محیط پیرامون آن، لازم است تصویری روشن از آن در دست داشته باشیم. روستاهای اولیه از اسکان شکارچیان و گردآورندگان خوراک و تغییر معیشت آن‌ها به دامپروری و کشاورزی (زراعت) تشکیل شده است. این جماعات به تدریج ترکیب جدیدی را به خود گرفته و روابط اجتماعی آن‌ها متحول شده است (مه‌دوی، ۱۳۷۷: ۶). با گذشت زمان، روستا و روستانشینی به صورت یکی از اشکال زندگی درآمده و پس از آن نیز شهرها به وجود آمدند. فعالیت‌های کشاورزی که مهم‌ترین فعالیت اقتصادی در سطح روستاست، در اسلام از اهمیت و منزلت بالایی برخوردار است. مشاهده خیروبرکت کلی در کار کشاورزی در مسلمین صدر اسلام مؤثر افتاده و آنان را بر این داشته بود که ده را یک واحد تشکیلاتی فرض کنند و به این نکته پی ببرند که اگر دهقانان منفعتی از زمین حاصل کنند و تا حدی از حکومت خودمختاری بهره‌مند گردند، به احتمال زیاد زمین را بهتر کشت و زرع می‌کنند. در هر حال قطع نظر از اینکه انگیزه مسلمانان در این کار چه بوده است، در قرون اولیه اسلامی میل غالب بر این بود که با دهکده به‌عنوان یک واحد تشکیلاتی واجد شخصیت حقوقی معامله کنند و این تمایل تا قرن بیستم میلادی دوام یافته است (رمضانی، ۱۳۵۲: ۱).



از دیدگاه جامعه‌شناسان، جامعه روستایی مجموعه روابط انسانی است که در روستاها تشکیل می‌گردد. مفاهیمی چون روابط متقابل فردی، هم‌مکان بودن، اجتماع طبیعی، گروه‌هایی باهدف مشخص، نهادهایی که هسته ارتباطات مداوم و پایدار در آن‌ها متبلور می‌شود، همه و همه همچون رشته کشاورزی به واقعیت وسیعی که جامعه روستایی را تشکیل می‌دهد وابسته‌اند (هویوآ و همکاران، ۱۳۷۷: ۹).

از دیدگاه قانونی یعنی بر اساس تعریف ارائه‌شده از سوی مرکز آمار ایران، روستا به مجموعه یک یا چند مکان و اراضی به‌هم‌پیوسته (اعم از کشاورزی و غیرکشاورزی) گفته می‌شود که خارج از محدوده شهرها واقع شود، دارای محدوده ثبتی یا عرفی مستقل باشد. بر اساس این تعریف، مزارع و مکان‌هایی که در محدوده یک شهر قرار گرفته‌اند جزو همان شهر منظور می‌شوند. این تعریف اطلاعات چندانی راجع به خصوصیات روستا و وجوه تمایز آن از شهر ارائه نمی‌دهد (ثبوت، ۱۳۷۱).

از حدود نیم‌قرن پیش عده‌ای از محققان در شناخت مکان‌های روستایی بر ویژگی‌های ذیل تأکید می‌کنند: افراد بسیاری از جمعیت مستقیماً بر روی زمین کار می‌کنند؛ چشم‌اندازهای طبیعی بر چشم‌اندازهای ساخت دست بشر تسلط دارد؛ سکونت‌گاه‌های روستایی به‌طور طبیعی از شهر کوچک‌تر است؛ تراکم جمعیت در حوزه‌های روستایی کمتر است؛ جمعیت جوامع روستایی عمدتاً در نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی یک‌دست و متجانس‌اند و تفاوت‌های کمتری میان آن‌ها در اعتقادات و رفتار دیده می‌شود؛ تفاوت‌های طبقاتی کمتر است؛ در حوزه‌های روستایی، تحرک فضایی و تحرک اجتماعی کمتر است؛ در روستاها تعاون و هم‌یاری در زندگی اقتصادی دارای اهمیت بسیاری است؛ تسلط شغل‌های کارگر بر به‌ویژه در بخش کشاورزی بسیار زیاد است؛ در روستاها برخلاف شهرها سهم نیروی کار در بخش خدمات، بسیار کم است و تنها مشاغل سنتی مثل بقالی، قهوه‌خانه‌داری و سلمانی در آن دیده می‌شود و سطح بالای بی‌سوادی که گاه تا ۹۸ درصد زنان روستایی را شامل می‌شود (شکویی، ۱۳۷۵: ۷۴).

آسان‌ترین طبقه‌بندی مراکز تجمع انسانی و تفکیک شهر و شهرک و ده و غیره، اتکا به عدد جمعیت و تقسیم و رده‌بندی صرفاً جمعیتی و عددی است. شاید این کار از نظر یک جمعیت‌شناس یا یک متخصص آمار یا سازمان بزرگی که به کار سرشماری مملکت می‌پردازد به‌جا و درست باشد؛ همچنین شاید قبول چنین ضابطه‌ای وزارت کشور را در



کار تقسیمات کشوری به سریع‌ترین مجه مدد نماید، ولی عدد جمعیت هرگز نمی‌تواند معرف واقعی ده باشد. حد نصابی که برای ده معین کرده‌اند رقم ۵۰۰۰ نفر سکنه است. قبول این رقم و عدد باوجود دقت ریاضی آن برای هدف‌های روستاشناسی نارساست. باوجوداین هرگز فواید آماری آن قابل‌انکار نمی‌باشد و ما در بسیاری از تحقیقات خود به‌ویژه در رده‌بندی روستاها و یافتن انواع اصلی معیشت شهری و روستایی از آن استفاده می‌کنیم.

اما چه بسیاریند سکونت‌گاه‌هایی که با جمعیت بیش از ۵۰۰۰ نفر، روستا (مانند فرخ‌د و کنه بیست در شهرستان مشهد، ۱۳۵۷) و نقاط دیگر با جمعیتی کمتر از ۵۰۰۰ نفر (داورزن در شهرستان سبزوار و آیسک در شهرستان فردوس، ۱۳۵۷) شهر محسوب می‌شوند. وجود شهرداری نیز نمی‌تواند ضابطه مطمئنی در تمایز شهر از روستا باشد. در بسیاری از کشورهای اروپایی روستاها شهرداری یا انجمن دارند و در ایران شهرهایی با شهرداری وجود دارد که تنها یک ده بزرگ است. در مجموع می‌توان نکات فوق را در ۴ دسته قرار داد:

۱. ابعاد اکولوژیک؛ مانند کاربری زمین، وسعت سکونت‌گاه‌ها و تراکم جمعیت و امثال آن؛
۲. شرایط شغلی. تسلط بخش کشاورزی (زراعت، دام‌داری، باغ‌داری، صید و غیره)؛
۳. ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی. همگنی در اعتقادات، طبقات اجتماعی نامحسوس، تسلط خانواده گسترده و پدرسالاری و غیره؛
۴. شرایط اجتماعی. وجود حد معینی از جمعیت که در مناطق مختلف، متفاوت است (پاپلی‌یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۲۷).

سرزمین‌های روستایی (تفاوت‌ها، اشتراکات، مشکلات و محرومیت‌ها)

روستا: «زیست‌گاه جماعتی از مردم در خارج از محدوده شهر، با مشخصات جمعیتی معین و به‌عنوان جامعه‌ای مستقل و اداری هویت‌های خاص فرهنگی، تاریخی، اقلیمی، جغرافیایی و اقتصادی، با اتکا بر نظام‌های رهبری و مدیریت محلی که عرصه فعالیت‌های کشاورزی است» (شهبازی، ۱۳۷۵: ۴۳).

سرزمین روستایی: در تعریف سنتی یعنی فضای مورد استفاده مردم و جوامع روستایی. هسته آن فضای اشغالی توسط کشاورزی است. ولی عرصه واقعی به‌مراتب وسیع‌تر می‌باشد:



در کشور ما همچون دیگر کشورهای در حال توسعه سطوح وسیعی از مراتع، جنگل‌ها و همچنین رودخانه‌ها و چشمه‌ها را شامل می‌شود که روستاییان برای چرای دام‌ها، تأمین چوب سوخت و چوب ساختمانی موردنیاز خود، به‌علاوه آب آشامیدنی، غذا، دارو، شکار و صید مورد استفاده قرار می‌دهند.

در تعریف نو، مردم شهری نیز در زمره استفاده‌کنندگان از فضاهای روستایی محسوب می‌شوند: استفاده‌های گردشگری، تأمین آب شرب و یا تولید برق، تأمین مواد اولیه صنایع چوب، داروسازی و شیمیایی، جمع‌آوری گیاهان مفید، میوه، قارچ، گل و خاک‌برگ از جنگل‌ها و مراتع.

تعریف سرزمین‌های روستایی نقش بنیادین در تهیه طرح جامع توسعه روستایی، دارد؛ بنابراین توافق برای رسیدن به یک تعریف مشترک یک ضرورت پایه‌ای و اساسی است.

اشتراکات

- روستاها و سرزمین‌های روستایی برخی خصوصیات مشترک به شرح زیر دارند:
- تراکم جمعیت و ساختمان‌ها به نسبت ضعیف است که به مفهوم پراکندگی یک جامعه کوچک در یک فضای جغرافیایی وسیع، با چیرگی فضاهای طبیعی یا نباتات می‌باشد،
 - کشاورزی، دامداری و رفع نیازهای معیشتی خود با استفاده از منابع طبیعی و یا تبدیل به ارزش کردن آن نقش اساسی را در بهره‌برداری از سرزمین دارد،
 - مردم یک رابطه ویژه با فضا، طبیعت، اقلیم و فصول دارند که روی زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان تأثیر می‌گذارد،
 - اعضای هر جامعه یکدیگر را به‌خوبی می‌شناسند و یک احساس تعلق خاطر و وابستگی ویژه به جامعه خود، سرزمین و مناظر آن دارند.

تفاوت‌ها

در کنار خصوصیات مشترک اشاره‌شده، روستاها و سرزمین‌های روستایی تفاوت‌های بارز، چه در بین مناطق و نواحی مختلف و چه در یک منطقه و یا ناحیه دارند. تفاوت‌های در بین مناطق و نواحی، یا اکولوژیکی-زیست‌محیطی (اقلیم: فراخشک، خشک، نیمه‌خشک، نیمه مرطوب و شبه‌حاره‌ای - پستی‌وبلندی: فراکوهستانی، کوهستانی، کوهپایه‌ای،



تپه‌ماهوری، دشت و ساحلی) و یا اجتماعی‌فرهنگی می‌باشند که از گستردگی کشور، وجود اقوام مختلف و یک تاریخ طولانی ناشی می‌شود. تفاوت‌های در یک منطقه و یا ناحیه، به توسعه انسانی و توسعه سیاسی-نهادهی مربوط می‌شود که خود حاصل دوری و یا نزدیکی روستاها و یا سرزمین‌های روستایی از شهرها و مراکز شهری و همچنین نوع کاربری (تولیدی، مسکونی، گردشگری، زیست‌محیطی) می‌باشد.

تفاوت‌ها در بین روستاها می‌توانند مورد زیر باشند:

- برخی روستاها و محیط‌های روستایی در نزدیکی شهرها و مراکز شهری قرار گرفته‌اند که اثرات مثبت روی وضعیت اجتماعی-اقتصادی آن‌ها داشته و خواهد داشت. رشد جمعیت در آن‌ها به نسبت بالا بوده، ساختار اشتغال و سیمای حرفه‌ای آن‌ها شبیه به همان شهرها و مراکز شهری است. برعکس این نزدیکی موجب گسترش شهری و نفوذ شهر در سرزمین‌های روستایی می‌شود که در صورت عدم وجود یک سیاست و برنامه توسعه صحیح، اثرات منفی بارز روی چارچوب زندگی روستایی، محیط‌زیست، حمایت از سرزمین‌های کشاورزی و حفاظت از میراث می‌گذارد که متأسفانه در موارد متعددی نیز چنین شده است.

- برخی روستاها و محیط‌های روستایی در یک فاصله کافی از شهر و با دسترسی کم و یا بیش آسان از آن قرار گرفته‌اند که رد شرایط اکولوژیکی مناسب، اغلب از یک کشاورزی و یک اساس اقتصادی به نسبت پویا و خوب، به علاوه فعالیت‌های صنعتی، کارگاهی، گردشگری و خدماتی بهره‌مند هستند و یا می‌توانند باشند. از نظر جمعیتی وضعیت متفاوتی داشته و از رشدی کم تا رشدی منفی برخوردارند.

- برخی روستاها و محیط‌های روستایی در یک فاصله زیاد از شهر و مراکز شهری و با دسترسی کم و یا بیش سخت قرار گرفته‌اند که با توجه به شرایط اکولوژیکی، مناسب و یا نامناسب، از یک کشاورزی، اساس اقتصادی و خدماتی متوسط تا ضعیف و گاهی بد (روستاها دورافتاده، محروم و شکننده) برخوردار بوده و از نظر جمعیتی با رشدی منفی، مواجه می‌باشند.

- از نظر نوع کاربری (یک و یا تلفیقی از چند) که تابع موقعیت جغرافیایی، شرایط زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، همچنین دوری یا نزدیکی از شهر می‌باشد، روستاها و سرزمین‌های روستایی می‌توانند تفاوت‌هایی که را به شرح زیر نشان دهند:



- تولیدی (کشاورزی، کشاورزی- جنگلداری، کشاورزی- صنایع کوچک، کشاورزی- جنگلداری- صنایع کوچک و ...) که خود ممکن است معیشتی و یا تجاری باشد،
 - مسکونی (روستاهای در پیرامون شهرها و مراکز صنعتی)،
 - بیلاق-شهری (روستاهای واقع در مناطق کوهستانی)،
 - گردشگری (روستاهای برخوردار از جاذبه‌های فرهنگی، زیبایی و «منظر»، شکار و صید، ورزشی و ...)،
 - زیست‌محیطی (سرزمین‌های روستایی برخوردار از یک‌درصد بالای فضاها طبیعی و به نسبت دست‌نخورده، با تنوع زیستی جالب و ...).
- سرانجام، باید به وجود تفاوت‌های از جنبه مالکیت و وسعت بهره‌برداری‌های کشاورزی اشاره کرد، مانند فاقد زمین و انواع حالات، بین کمتر از یک هکتار تا بهره‌برداری‌های از ۱ تا ۱۰۰ هکتار و حتی بیشتر (امانی، ۱۳۸۵: ۱۰).
- بدون‌شک، این موزاییک تفاوت‌ها، باید نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای توسعه روستاها و سرزمین‌های روستایی ایفا نمایند.

مشکلات، تنگناها و محرومیت‌ها

کشور ما دارای سرزمین‌های وسیع روستایی، کم و یا بیش غنی از منابع و برخوردار از ظرفیت‌های گوناگون است. متأسفانه این مناطق در حال حاضر با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند.

فقر، بیکاری، دور بودن از حوزه‌های اشتغال، فقدان کارگاه‌ها و صنایع کوچک تبدیلی (غذایی و غیرغذایی)، ضعف ترویج، فقدان آموزش حرفه‌ای و کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر، حتی گاهی کمبود کارگران ساده، کمبود امکانات و خدمات و یا دوری فاصله دسترسی به آن‌ها، مشکل ارتباطات و دسترسی به اینترنت، کمبود آب، مشکل سوخت، کمبود علوفه برای دام، تخریب شدید جنگل‌ها، مراتع و مناظر، فرسایش شدید خاک و فقیر شدن اراضی زراعی و رهاکردن آن‌ها، دیگر مشکلات زیست‌محیطی و حوادث طبیعی (سیل، زلزله و ...) و درنهایت مهاجرت (فردی یا جمعی)، به‌ویژه مهاجرت جوانان. شکل ۲، سیمایی کلی از روند برخی مسائل و مشکلات در مناطق روستایی را نشان می‌دهد.

به‌صورت کلی، آن سرزمین‌هایی که از نعمت منابع و فضاها طبیعی و مناظر زیبا

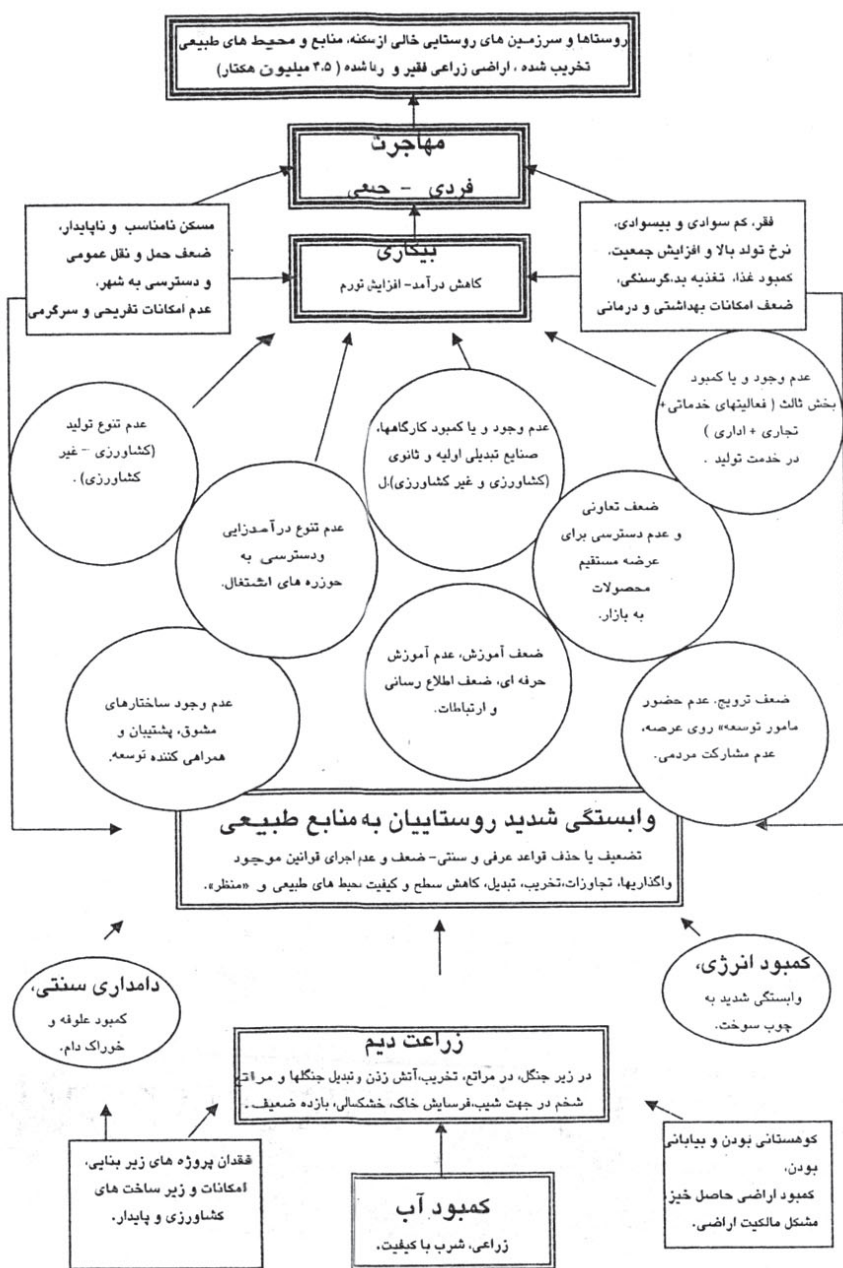


برخوردارند، امکان توسعه همیشه برای آن‌ها بسیار آسان‌تر است. برعکس آن سرزمین‌هایی که فاقد منابع طبیعی هستند و یا منابع طبیعی آن‌ها مخروبه و فرسوده شده‌اند، با بزرگ‌ترین مشکلات مواجه می‌باشند. به‌علاوه هر چه فعالیت‌های کشاورزی متنوع‌تر و فعالیت‌های غیرکشاورزی حضور و رونق بیشتری داشته باشند، مشکلات کمتر بوده، به‌همان ترتیب شانس توسعه بیشتر است (امانی، ۱۳۸۵: ۱۰).

همچنین محرومیت و پایین بودن سطح رفاه اجتماعی در نواحی روستایی کشور نیز از جمله مشکلات این نواحی محسوب می‌شود. زندگی روستایی به‌لحاظ ساختار بوم‌شناسی و اجتماعی خود، با درجات قابل توجهی از محرومیت همراه است. علاوه بر این به دلیل ماهیت تولید کشاورزی و آسیب‌پذیری شدید آن در مقابل مخاطرات طبیعی، شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی در نواحی روستایی دشوارتر و در نتیجه محرومیت آن بیشتر از نواحی شهری است.

اگرچه در زمینه محرومیت‌زدایی در دو دهه بعد از انقلاب اسلامی، به ۵۱ هزار روستا آبرسانی و به ۵۰ هزار روستا برق‌رسانی شده و نیز ۱۱۱ هزار کیلومتر راه روستایی احداث گردیده است که بخش مهمی از جمعیت روستایی کشور را پوشش می‌دهد؛ اما واقعیت آن است که میزان محرومیت رفاهی و خدماتی روستاها به‌قدری شدید است که این اقدامات پایه‌ای و مهم نتوانسته است تأثیر چشم‌گیری در کاهش فاصله رفاهی و خدماتی میان شهر و روستا داشته باشد.

همچنین اگرچه در سال‌های اخیر از طریق اجرای طرح خاص تأمین اجتماعی روستایی نظیر طرح شهید رجایی، طرح بیمه محصولات کشاورزی، طرح بیمه خدمات درمانی و طرح زینب کبری، گام‌های ارزشمندی در حمایت از افراد آسیب‌پذیر و مددجویان روستایی برداشته شده است، اما شدت ناامنی اجتماعی و اقتصادی و کثرت جمعیت آسیب‌پذیر و نیازمند کمک در روستاها به‌حدی است که مانع از اثربخشی این اقدامات حتی در حد توفیق نسبی بوده است، تاجایی که بر اساس نتایج اجرای طرح تعیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی کشور توسط موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصادی کشاورزی در ۱۵ محور و با ۸۹ شاخص، تنها ۴/۸ درصد دهستان‌های کشور به‌طور نسبی در شرایط توسعه‌یافتگی قرار دارند، ۳۷ درصد دهستان‌ها در شرایط در حال توسعه و ۵۸/۲ درصد در وضعیت حاشیه‌ای‌اند (موسسه توسعه روستایی ایران، ۱۳۸۱: ۳۵؛ رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۳).



شکل ۲- سیمای کلی روند برخی مسائل و مشکلات در مناطق روستایی



روستاهای ایران قبل از انقلاب

روستاهای ایران که قرن‌ها از دگرگونی‌ها و تحولات عمده به‌دور بودند، در دهه‌های گذشته به تدریج دچار تحولاتی شدند. در این اوضاع چهره روستاها و شیوه زندگی و روابط اجتماعی روستانشینان، ابتدا به آرامی و آنگاه با شتاب فزاینده، دگرگون شد. این تحول از هنگامی آغاز شد که در دهه‌های آخر قرن گذشته اقتصاد کشور به اقتصاد توانمند و سلطه‌جوی جهانی پیوند خورد و بخش کشاورزی و جامعه روستایی نیز در انطباق و همسازی با اوضاع و احوال جدید که خصوصیات نیمه‌استعماری داشت، در مسیر دگرگونی قرار گرفت. به این ترتیب، تحولات دهه‌های اخیر که سریع‌تر از هر زمانی بوده است، در سال‌ها قبل از آن ریشه دارد. این دگرگونی‌ها که نزدیک به یک قرن به آرامی در جریان بود در چند دهه گذشته شتاب گرفت. در این دوره کوتاه، نظام ارباب/رعیتی از هم پاشید و به جای آن انواع بهره‌برداری‌های تجاری از خصوصی و دولتی و بزرگ و کوچک تا انواع بهره‌برداری‌های تا انواع بهره‌برداری‌های دهقانی و نیمه‌دهقانی شکل گرفت و گسترش یافت. به این ترتیب، چهره روستاها دگرگون شد، نظام تولید کشاورزی متنوع شد، روابط اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای جانسین روابط کهن شد، ماشین‌های کشاورزی بیش از پیش به روستاها راه یافت، ترکیب زمین‌داران از فئودالی به سرمایه‌داری تغییر کرد، قشربندی اجتماعی روستاها پیچیده شد، نیروهای اجتماعی روستاها تنوع یافت و رویارویی میان آن‌ها پدیدار شد و مسائل ارضی و دهقانی به صورت یکی از مسائل اجتماعی درآمد؛ زیرا تأمین منافع سیاسی مجریان اصلاحات ارضی مهم‌ترین هدف و دستاورد این برنامه بوده است و به همین دلیل اصلاحات ارضی به جای حرکت در مسیر توسعه روستایی و در نهایت توسعه کشور، جنبه سیاسی پیدا کرد و نتیجه آن شد که قشر عظیم روستایی تولیدکننده و صاحب نسق به خرده‌مالکان ناتوانی تبدیل شدند که محصولات آن‌ها جوابگوی نیازهای روزافزون مصرف‌کنندگان نبود.

با وجود تلاش‌های دولت جهت توزیع اراضی بین صاحبان نسق، بازهم واحدهای بزرگ زراعی مانند کشت و صنعت‌ها و شرکت‌های سهامی زراعی به وجود آمد. در حقیقت، نداشتن طرح و برنامه دقیق و منسجم و استفاده از نظریات متعدد توسعه به‌طور هم‌زمان، سبب ناهماهنگی در کارها شد (پاپلی‌یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۳-۲).



روستاهای ایران بعد از انقلاب

در اوایل پیروزی انقلاب نیز مجدداً تقسیم اراضی مطرح شد و به شکل دیگری مسئله‌ساز شد و در نهایت مالکیت محدود و مشروع زمین (بند ج و د) پذیرفته شد. بر همین اساس پیشنهاد شد که هر کس بین ۲ تا ۳ برابر عرف محل (حدود ۱۵-۱۰ هکتار) زمین داشته باشد؛ ولی هم‌زمان با این امر، بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی و برخی دیگر از سازمان‌ها کوشش کردند زمین‌های وسیع تحت تملک خود را به صورت مزارع بزرگ چند هزار هکتاری اداره کنند. بعضی گروه‌ها و افراد انقلابی بر اساس یک نظریه توسعه به تقسیم اراضی مشغول بودند گروه دیگر با توجه به نظریه دیگر، به یکپارچه کردن و بزرگ کردن اراضی همت گماشتند. به این ترتیب، پس از انقلاب نیز مانند دهه ۱۳۴۰، تضادی آشکار در سیاست‌های کلان کشور به وجود آمد.

البته این مسئله، یعنی تضاد برنامه‌ها و سیاست‌های روستایی به همین جا ختم نمی‌شود؛ به طوری که طرح آمایش سرزمین نیز که به عنوان برنامه توسعه ایران در ابتدای انقلاب مطرح شد، تضادهایی را با برنامه عدالت اجتماعی و توسعه مناطق محروم در برداشت. این طرح، اولویت با مناطق توسعه یافته‌تر بود و از سوی دیگر طرفداران توسعه مناطق محروم اعتقاد داشتند که اولویت توسعه باید با مناطق محروم و حاشیه‌ای باشد.

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که یکی از علل توسعه روستایی نداشتن در بسیاری از کشورهای جهان سوم، نبود سیاست مشخصی مبتنی بر یک نظریه توسعه روستایی است. ظاهراً فقدان توسعه روستایی در ایران به دلیل استفاده از نظریات متعدد توسعه است، به طوری که برخی از وزارتخانه‌ها و ادارات مسئول، هم‌زمان چندین نظریه متضاد در امور روستایی را در دست اجرا دارند و یا اجازه اجرای آن را می‌دهند. به عنوان مثال، هم‌زمان که جهادسازندگی و بنیاد مسکن طرح تجمیع روستاها، ساماندهی روستاها، بهسازی و غیره انجام می‌دهد، هر ساله به دلایل متعدد چندصد آبادی کوچک و پراکنده در کشور به وجود می‌آید.

روستاهای ایران ناگزیر می‌بایست از زندگی سنتی خود به زندگی مدرن وارد شوند. در حقیقت عبور از سنت به مدرنیته امری اجتناب‌ناپذیر است اما کشورهایی در این زمینه موفق خواهند بود که طرح و برنامه‌ای مبتنی بر جهان بینی و ایدئولوژی خود داشته باشند و نظریه‌ها و قوانین ویژه‌ای را که با فرهنگ آن‌ها تطابق دارد به عنوان ابزار کار برگزینند



(همان: ۵ و ۴)؛ بنابراین چنانچه ما به دنبال پیشرفت و توسعه روستاها و همچنین برقراری عدالت هستیم باید بر اساس الگویی بومی (اسلامی ایرانی) به دنبال رسیدن به اهداف مورد نظر باشیم.

جستاری در ویژگی‌های جغرافیایی مناطق روستایی کشور

وجود تفاوت‌های مکانی به لحاظ جغرافیایی و بارز بودن مشخصات تبعیض و بی‌عدالتی مکانی در کشورهای محروم، همانند ضعف درآمد، پایین بودن میزان بهره‌وری در همه زمینه‌ها به‌ویژه تولیدی، عدم تعادل فضایی بین نقاط جغرافیایی، تمرکزگرایی شدید، شهرنشینی انگلی، ضعف بهداشت و غیره و همچنین همراه بودن نابرابری مکانی با انواع نابرابری و تضادهای اجتماعی، زمینه گسترش بی‌عدالتی را فراهم کرده است (توکلی و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۸: ۵۴-۴۸).

شاید بتوان گفت اصلی‌ترین مشخصه کشورهای جهان سوم، بدون استثنا، نابرابری جغرافیایی و اجتماعی است. وجود انواع تضادها میان یک اقلیت ثروتمند و اکثریتی از مردم که در فقر و تنگدستی به‌سرمی‌برند و اینکه این اقلیت ثروتمند، همواره از هرگونه امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده‌اند، از ویژگی‌های اصلی این کشورهاست. از تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی موجود میان مناطق شهری و روستایی، مرکز و پیرامون، پایتخت و شهرستان‌ها و غیره می‌توان به عمق چنین تضادهایی پی برد. در شهرها، وجود محلات فقیرنشین و حاشیه‌نشین - که در تباین آشکار با محلات مرفه و غنی شهر به‌سرمی‌برند - خود دلیلی بر نابرابری فضایی است. بر این اساس، باید پذیرفت که فاصله‌های اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی میان مناطق مختلف و نیز اقشار مختلف در جهان سوم به‌مراتب بیشتر از کشورهای پیشرفته است.

مطرح‌شدن اصطلاحاتی همچون صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، نوسازی، جهان سوم، ملل مستضعف، کشورهای فقیر و نیز طرح مکاتب مختلف فکری مرتبط با هر یک از این جنبه‌ها و ابعاد دیگر، نتوانسته است واقعیت‌های موجود را به‌صورت واقع‌گرایانه تحلیل و مشکلات را برطرف کند یا حتی کاهش دهد. دست کم صد کشور از کشورهای جهان، از جمله کشورهای جهان سوم هستند که بنا به تعبیری «کشورهای در حال توسعه» نیز نامیده می‌شوند.



با توجه به معیارهای خاص، آمارهای مختلفی در رابطه با تبیین فقر، نابرابری، بی‌عدالتی، توسعه‌نیافتگی، کم‌درآمدی، پایین بودن سطح رفاه اجتماعی و غیره وجود دارد. درعین حال می‌توان عنوان کرد که حداقل ۲۵ درصد از جمعیت دنیا در فقر مادی چشمگیری به‌سرمی‌برند. در واقع آن‌ها با مسائلی چون فقر مزمن، بالا بودن بی‌کاری و کم‌کاری، شکاف عمیق و فزاینده دست‌به‌گریبان هستند. بدیهی است مسائل فوق خود وابستگی اقتصادی و همچنین مسئله مالکیت ابزار تولید، تضاد طبقاتی و مکانی را تشدید می‌کند که این مسئله در مناطق روستایی شدیدتر است.

کشور ایران نیز از این وصف چندان مستثنا نیست. مطالعات و شواهد نشان می‌دهند توأم‌شدن بی‌سوادی، دسترسی نداشتن به امکانات، ناآشنایی با حقوق مدنی خود و بسیاری از مسائل و مشکلات همانند، وابستگی به بیگانگان، فساد تشکیلات اداری، ضعف ابتکار و نوآوری، خانواده‌سالاری دولتی، صنفی‌گرایی حکومتی، عدم اعتقاد و عمل به احکام شرعی و عرفی، خودکامگی و غیره نیز از جمله ویژگی‌های کشور ایران در زمان رژیم گذشته بود که خودبه‌خود به دگرگونی و تحولاتی منجر شد که امام خمینی (ره) هدایت‌گر آن بود.

در جهت تبیین ویژگی‌ها و مصادیق جغرافیایی مناطق محروم روستایی و نیز به‌منظور تأکید بر شأن و منزلت روستائیان و نیز اهمیت مناطق روستایی در فرایند توسعه کشور و نوعاً الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پرسش‌هایی قابل طرح هستند که ضرورت دارد به آن‌ها پرداخته شود. از جمله می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد: چه اهمیتی دارد به روستائیان پرداخته شود؟ روستائیان، به‌عنوان مصادیق محرومیت و مستضعف، چه کسانی هستند، در چه محیطی زندگی می‌کنند و چه شرایط اجتماعی و اقتصادی‌ای دارند؟

در مورد روستا و واژگان مترادف آن تعاریف متعددی ارائه شده است. «ده» یا «روستا» که در متون کهن به‌صورت «دیه» هم نگاشته می‌شد، در زبان پهلوی به‌صورت «ده»، در پارسی باستان «دهیا» به‌معنی سرزمین و مکان و در اوستا به شکل «دهیو» آمده است. ده در ایران، از دورترین زمان‌ها، واحد اجتماعی و تشکیلات و جایی بوده است که در آن گروه‌هایی از مردم روستایی برای همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرد هم می‌آمدند. ده اساس زندگی اجتماعی ایران را تشکیل می‌داد و به اعتبار اینکه یک واحد منسجم بود، از دیرباز اهمیت داشت. خاستگاه تمدن بشر، از ده‌نشینی



بوده است. انسان‌ها همواره در مکان‌هایی استقرار یافته‌اند که توان حفظ و اسکان دائمی جمعیت را در تمامی سال داشته‌اند و زمینه یک‌جانشینی و رشد روستاها را فراهم کرده‌اند. نقش روستاها در تکامل تمدن بشر بر کسی پوشیده نیست؛ علاوه بر آن جوامع بشری در هیچ دوره‌ای از وجود آن بی‌نیاز نبوده‌اند.

جدا از تعاریف رایجی که می‌توان درباره روستا به دست داد، به‌منظور ارائه تصویری روشن‌تر و درعین حال دلایل علی مستدل در خصوص اهمیت روستا و روستائیان - با توجه به ابعاد مختلف آن - به تشریح هر یک از ویژگی‌های مرتبط به روستا می‌پردازیم. ابتدا به دلالت‌های منطقی و مصداقی موضوعات مرتبط با روستا و همچنین ضرورت‌های روستا و روستائیان به‌عنوان محرومان و مستضعفان پرداخته، آنگاه با تبیین وجوه مختلف، موضوع را در جهت هدف کلان این تحقیق بیان خواهیم کرد.

روستائیان با توجه به معیشت ویژه خود، در تماس مستقیم با طبیعت و منابع آن هستند و به دلیل فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، همچون زراعت، باغداری، پرورش زنبورعسل، دامداری و غیره، بیش از دیگران در معرض خسارت و زیان‌های ناشی از تغییرات زمانی و مکانی و شرایط محیطی از جمله سرمازدگی، گرم‌زدگی، بارش، جابه‌جایی زمین، سیلاب، زلزله، خشک‌سالی، طوفان، گردوخاک و غیره قرار می‌گیرند. از نظر اجتماعی نیز شرایطی چون مهارت‌های اندک، بی‌سوادی و کم‌سوادی، بالا بودن بار تکفل، بیکاری فصلی و پنهان، نبود امکانات برای گذران اوقات فراغت، ضعف آموزش و بهداشت و غیره به افزایش ضریب آسیب‌پذیری روستاها و روستائیان منجر می‌شود. مضاف بر آن، نباید از شرایط روان‌شناسی اجتماعی روستائیان نیز غفلت کرد؛ چراکه با توجه به نظریه‌های اجتماعی، انسان روستایی زبان ارائه و انتقال خواسته‌های خود را ندارد. از نظر اقتصادی نیز نبود سیستم‌های تأمین دائمی درآمد، نابرابری و فقر و تبعیض، نبود بازار فروش، نبود صنایع و کارگاه‌های تبدیل فراورده‌های تولیدی کشاورزان، ضعف سیستم‌های بسته‌بندی محصولات، محدودیت تبلیغات و بسیاری از مسائل دیگر منجر به تشدید محرومیت و فقر و در نتیجه آسیب‌پذیری روستائیان شده و می‌شود. از نظر ویژگی‌های جغرافیایی، محدودیت دسترسی به خدمات زیربنایی و زیرساخت‌ها، انزوای جغرافیایی، فقر منابع طبیعی، دوری از مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، حاشیه‌نشینی و مرزنشینی، عدم دسترسی مکانی و غیره نیز شرایطی را فراهم و تشدید نموده که منجر به افزایش آسیب‌پذیری



روستائیان می‌شود.

از منظر توجه و شناخت ویژگی‌های اساسی روستاها و مناطق محروم و مستضعف‌نشین کشور، حوزه‌های مختلفی قابل بررسی است که هر یک بر اساس شرایط مکانی و زمانی، نشانگر زندگی روستایی و شرایط روستائیان است. در زیر به برخی از این قالب‌ها اشاره می‌شود:

۱. مسائل و شرایط محیطی:

— ناشناخته بودن تنوع محیطی مناطق محروم و روستاها و تأثیر آن بر زندگی مستضعفان و محرومان؛

— نبود مطالعات کافی و کاربردی برای بهره‌گیری از توانمندی‌های محیطی؛

— در معرض خطر بودن محرومان، روستاها، روستائیان و حاشیه‌نشینان در برابر بیماری‌های محیطی و بیماری‌های مرتبط با دام‌ها و همچنین آسیب‌پذیری آن‌ها از خطرهای محیطی همانند زلزله، سیل، رانش زمین، خشک‌سالی، طوفان، گردوخاک، ماسه‌های روان، هجوم حشرات به مزارع و باغ‌ها، سرمازدگی، گرمادگی، کم‌آبی و غیره.

۲. مسائل و شرایط اجتماعی:

— ناکارآمدی فعالیت‌های توسعه‌ای متناسب با عصر و زمانه؛

— مهاجرت انبوه از نواحی روستایی و فقیر و محروم، ناشی از عوامل دافعه و جاذبه؛

— نبود تشکیلات و تشکل‌های محلی و فعال اجتماعی؛

— ضعف مدیریت در مناطق حاشیه، مستضعف‌نشین و روستایی؛

— نبود امکانات و برنامه‌های توسعه برای زنان، کودکان و جوانان؛

— بی‌کاری فصلی و گسترده در بیشتر مواقع از سال.

۳. مسائل و شرایط مکانی و فضایی:

— گستردگی و تعدد مناطق محروم، به‌خصوص روستاها، در پهنه کشور؛

— متنوع بودن شیوه‌های معیشتی و زیستی مناطق محروم به‌ویژه روستائیان؛

— ضعف ارتباطات و زیرساخت‌های تعاملی بین مراکز قدرت و مناطق محروم به‌ویژه روستاها؛

— ارتباطات یک‌سویه و تبعیض‌آمیز بین شهر و روستا؛

— ضعف ساختاری در زمینه مسکن و امکانات کالبدی در مناطق محروم به‌ویژه روستاها؛



— متمرکز نبودن امکانات و تأسیسات کارساز توسعه‌ای در مناطق محروم و مستضعف‌نشین؛
— ضعف دسترسی به بازارهای مختلف پولی، سرمایه‌گذاری، مصرف، تولید و توزیع
فراورده‌ها و بسیاری از مسائل دیگر.

۴. مسائل و اوضاع اقتصادی:

— بهره‌نگرفتن از توان و کارایی مناطق محروم و مستضعف‌نشین روستایی در جهت
خودکفایی محلی و ملی و همچنین فقر و ضعف درآمد؛
— بی‌توجهی به توانمندی‌های بالقوه مناطق محروم به‌ویژه روستاهای کشور؛
— عدم برخورداری از بازار در همه ابعاد و بسیاری از مسائل دیگر (همان: ۵۵-۵۳).

تبیین شاخص‌های سنجش نابرابری و تبعیض در راستای عدالت‌گستری

اگرچه هنوز شاخص دقیقی برای سنجش نابرابری، به‌ویژه در سطح افراد و گروه‌ها ابداع
نشده که تحت همه شرایط و در همه جوامع قابلیت کاربردی آن به یک‌اندازه توجیه‌پذیر
باشد، تردیدی نیست که روش‌های شاخص‌سازی و کمی‌سازی ابداع‌شده در سال‌های
اخیر (از اوایل دهه ۱۹۸۰) که مشخصاً به‌سوی دقیق‌تر و پیچیده‌تر شدن جهت‌گیری
شده‌اند، برای بهبود و ارتقای کیفیت روش‌شناختی مطالعات نابرابری بسیار مؤثر بوده‌اند.
مثلاً اگرچه شاخص مرکب توسعه انسانی در همه گزارش‌های سالانه توسعه انسانی
(۱۹۹۰ به بعد) به کار گرفته می‌شود، از ۱۹۹۲ در این گزارش‌ها ضمن به کارگیری وسیع‌تر
شاخص‌هایی نظیر دسترسی به امکانات بهداشتی و حضور در مقاطع آموزشی و به‌طور کلی
انواع دسترسی‌ها، به نحو اصولی، بر شاخص «توزیع درآمد متعادل‌شده» تکیه شده است.
در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۵ نیز بر نابرابری‌های جنسی به‌عنوان مهم‌ترین زمینه
بروز نابرابری‌ها در جوامع و در بین افراد تأکید شده است. در آخر، در گزارش سال ۱۹۹۶
روابط پیچیده بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی از طریق احیای مجدد شاخص‌های
رشد اقتصادی برای سنجش سطح رفاه و نابرابری در جوامع، با رویکردی نوین مورد توجه
قرار گرفته است که همگی بازگوکننده تحول روش‌شناختی سنجش نابرابری‌ها در سطوح
بین‌المللی و کوشش برای قابلیت تعمیم شاخص‌های سنجش نابرابری‌های بین‌المللی
(کلان‌نگر) به نابرابری‌های بین‌گروهی و بین‌شخصی (فردنگر) است.

به‌طور کلی از آنجاکه نابرابری اجتماعی پدیده‌ای به‌غایت پیچیده است و ابعاد و جنبه‌های



متعددی دارد، شکی نیست که تشخیص و اندازه‌گیری شاخص‌ها و معرف‌های متعدد و متنوع و استفاده از چهارچوب‌ها و روش‌های شاخص‌سازی آن نیز تا حدودی پیچیده است. این شاخص‌ها و معرف‌ها باید بتوانند تصویری دقیق از وضعیت توزیع نابرابری به‌دست دهند. به بیان فنی‌تر، باید قادر به ترسیم «نیم‌رخ نابرابری» در جامعه باشند؛ بنابراین برای تشخیص و تعریف این شاخص‌ها و معرف‌ها نخست باید دید «نیم‌رخ نابرابری» چیست. به دیگر سخن، برای ارائه تصویری از پدیده آسیب‌شناختی نابرابری در جامعه، به چه پرسش‌هایی باید پاسخ داد و آنگاه بر مبنای الزامات این پرسش‌ها و پاسخ‌ها به‌گزینش شاخص‌های مناسب در این زمینه پرداخت.

مهم‌ترین پرسش‌هایی که در ارتباط با نیم‌رخ فقر مطرح است و باید به‌دنبال یافتن پاسخ‌هایی در خور برای آن‌ها بود از این قرارند:

۱. توزیع معیارهای زندگی در بین گروه‌ها و قشرهای متفاوت اجتماعی چگونه است؛
۲. خصوصیات اجتماعی خانوار مشتمل بر بُعد خانوار، بار تکفل (سنگینی بار معیشت) و میزان باروری جمعیت در هر یک از گروه‌ها و قشرهای اجتماعی چگونه است؛
۳. توزیع دسترسی هر یک از قشرها و گروه‌های اجتماعی به خدمات اجتماعی و زیربنایی، مشتمل بر آب آشامیدنی، بهداشت و پاکیزگی، تندرستی و سلامت، آموزش و پرورش، امکان رفت‌وآمد و حمل‌ونقل چگونه است؛
۴. توزیع دسترسی هر یک از قشرها و گروه‌های اجتماعی به امکانات و متغیرهای اقتصادی مشتمل بر درآمد، نرخ دستمزد ساعتی، اعتبارات و بهره‌مندی از عوامل بازار چگونه است؛
۵. منابع اصلی درآمد در هر یک از قشرها و گروه‌های اجتماعی چیست؛
۶. چه قسمتی از درآمد هر یک از قشرها و گروه‌های اجتماعی، صرف تهیه و تأمین مواد غذایی و خوراکی می‌شود و چه قسمتی از آن به سایر هزینه‌ها اختصاص می‌یابد؛
۷. الگوی عمومی مصرف در هر یک از اقشار اجتماعی چگونه است؛ به این معنی که کدام کالاها در سبد مصرفی هر یک از قشرها و گروه‌های اجتماعی اهمیت دارند؛
۸. نظام توزیع درآمد (برحسب ضریب جینی و منحنی لورنز) در جامعه چگونه است؛
۹. خطوط فقر (مطلق و نسبی) در جامعه کدام است و چگونه تعریف می‌شود؛
۱۰. چه نسبتی از مردم جامعه، فقیر یا فوق‌العاده فقیرند؛
۱۱. شکاف فقر در جامعه چه وسعتی دارد؛



۱۲. سختی فقر در جامعه چقدر است؛

۱۳. همبستگی فقر و نابرابری با خصوصیات جنسیتی، نژادی و قومیتی چگونه است. برای سنجش نابرابری‌های اجتماعی بر اساس نیم‌رخ نابرابری، به دو گروه شاخص‌های توصیفی و تحلیلی نیاز است که به ترتیب در دو سطح سنجش «فردی-گروهی» و «جمعی-منطقه‌ای» به کار گرفته می‌شوند که هر یک، مجموعه‌ای از متغیرها، معرف‌ها و شاخص‌های گزینش شده برای پاسخگویی به پرسش‌های طرح شده با مفهوم «نیم‌رخ نابرابری» را بازگو می‌کنند. جدول ۱ برخی از مهم‌ترین شاخص‌های پیشنهادی برای سنجش تبعیض، نابرابری و عدالت مکانی - اجتماعی را نشان می‌دهد.



جدول ۱- برخی از مهم‌ترین شاخص‌های پیشنهادی برای سنجش تبعیض، نابرابری و عدالت

مکانی- اجتماعی

مؤلفه‌ها و اجزای شاخص	سطح سنجش	گروه شاخص‌ها
الف) شاخص‌های اجتماعی: سن، سواد، تعداد اعضای خانوار، وضع اشتغال و گروه عمده شغلی. ب) شاخص‌های اقتصادی: میزان درآمد، وضع شغلی، وضع مالکیت بر عوامل تولید، نوع مسکن و وضعیت مالکیت و تصرف آن، دارایی‌های عمده و تسهیلات رفاهی موجود و غیره.	توصیفی	شاخص‌های سنجش نابرابری‌های اجتماعی در سطوح فردی و گروهی
الف) پایگاه اجتماعی: منشأ اجتماعی (منشأ شغلی خانوادگی)، منشأ طبقاتی (خانوادگی)، تعریف موقعیت طبقاتی (پایگاه طبقاتی ذهنی)، سنگینی بار معیشت و جایگاه (فردی و خانوادگی) در نظام قشربندی اجتماعی. ب) پایگاه اقتصادی: نرخ دستمزد ساعتی، نسبت هزینه به درآمد، نسبت هزینه مواد خوراکی به کل هزینه‌های مصرفی و نسبت بدهی به درآمد. ج) پایگاه بهداشتی: دسترسی به آب آشامیدنی سالم، دسترسی به خدمات درمانی، الگوی مصرف مواد غذایی، مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال و غیره.	تحلیلی	شاخص‌های سنجش نابرابری‌های اجتماعی در سطوح ملی و بین‌المللی
الف) دسترسی به خدمات اجتماعی و زیربنایی: آب آشامیدنی بهداشتی، تأسیسات بهداشت و درمان، خدمات آموزش و پرورش، خدمات حمل‌ونقل، برق، تلفن، پست و تلگراف و غیره. ب) دسترسی به امکانات اقتصادی: انواع تأسیسات اقتصادی، رابطه مبادله تنوع مشاغل و فرصت‌های شغلی و غیره.	توصیفی	
الف) معرف‌های سنجش سیاست‌های بخش عمومی: الگوی مورد استفاده در برنامه‌ریزی توسعه، نسبت‌های سرمایه‌گذاری و غیره. ب) معرف‌های سنجش آثار سیاست‌ها بر روی نابرابری‌های اجتماعی: سیاست‌ها و ابزارهای کاهش نابرابری، ارزیابی واکنش‌های بازار، کارآمدی الگوهای رشد و غیره.	تحلیلی	

منبع: زاهدی، ۱۳۸۶: ۲۶۵ همراه با اضافات محقق

به‌لحاظ اهمیت شاخص‌های تحلیلی، خواه در سطح «ملی- بین‌المللی» و خواه در سطح «فردی- گروهی» و به‌منظور ارائه تصویر کلی روش‌شناختی آن، ضروری است که مؤلفه‌ها و اجزای شاخص‌های مورد استفاده در این زمینه با تفصیل بیشتر و به‌صورت پرسش‌هایی چند مورد توجه قرار گیرند:



- الف - شاخص‌ها و معرف‌های تحلیلی در سطح ملی-بین‌المللی باید از طریق سنجش سیاست‌های بخش عمومی به این پرسش‌ها پاسخ دهد:
- الگوهای مورد استفاده و راه‌کارهای تعریف‌شده در برنامه‌ریزی توسعه کدام است؛
 - مدل‌گزینش‌شده برای تحقق راه‌کارها کدام است؛
 - نسبت سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه در زیربخش‌ها نسبت به کل سرمایه‌گذاری‌های عمرانی چقدر است؛
 - نسبت سرمایه‌گذاری در گسترش شبکه‌های بهداشت و درمان به کل سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی؛
 - نسبت سرمایه‌گذاری در تأمین مواد غذایی به کل سرمایه‌گذاری‌های عمرانی؛
 - نسبت سرمایه‌گذاری در امور حمل‌ونقل به کل سرمایه‌گذاری‌های عمرانی؛
 - نسبت سرمایه‌گذاری در گسترش شبکه و پوشش تأمین اجتماعی به کل سرمایه‌گذاری‌های عمرانی؛
 - نسبت سرمایه‌گذاری در تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری تولیدی واحدها و بنگاه‌های اقتصادی کوچک به کل سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی؛
- ب - شاخص‌ها و معرف‌های تحلیلی در سطح فردی-گروهی باید از طریق ارزیابی و سنجش آثار سیاست‌ها و خط‌مشی‌های برنامه‌ای بر کاهش نابرابری‌های اجتماعی به این پرسش‌ها پاسخ دهد:
- سیاست رسمی در مورد کاهش نابرابری‌های اجتماعی چیست و منطبق اعلام‌شده برای آن کدام است؛
 - ابزارهای تعریف‌شده کاهش نابرابری‌ها کدام است؛
 - واکنش‌های کنشگران عرصه بازار چگونه مورد توجه قرار گرفته و در برنامه‌های کاهش نابرابری چه تمهیداتی برای آن اندیشیده شده است؛
 - کارآمدی و استلزامات (کمی و کیفی) الگوی رشد چگونه ارزیابی شده است؛
 - اجبارهای سیاسی و دیگر اجبارهای ناظر بر تغییر کانون سیاست‌گذاری به سوی کاهش نابرابری چیست؛
 - نظام توزیع درآمد در جامعه به چه نحو سازمان‌دهی شده است؛
 - نظام کنترل قیمت‌ها (مشمتمل بر قیمت‌های خیابانی، قیمت‌های تعاونی و قیمت‌های



- کنترل شده) چگونه است؛
- نظام توزیع قدرت در جامعه چگونه است و گروه‌های دارای قدرت چه انواعی از انسدادهای اجتماعی را به جامعه تحمیل می‌کنند؛
 - مقررات و رانتهای سیاسی موجود در جامعه به چه انواعی از انباشت ثروت در بین گروه‌های خاص منجر می‌شود؛
 - نظام اعتبارات تولیدی برای تولیدکنندگان کوچک و خرده‌پا چگونه تعریف شده است؛
 - چه گروه‌هایی به‌عنوان «گروه هدف» برای برنامه‌های کاهش نابرابری تعریف شده‌اند؛
 - میزان ثبات سیاسی و وفاق اجتماعی، مخصوصاً در ارتباط با نحوه توزیع منابع کمیاب در جامعه چگونه است؛
 - تفاوت‌های سطح و کیفیت زندگی در بین گروه‌های حاکم و محکوم چقدر است؛
 - گروه‌های اجتماعی و طبقاتی جامعه تا چه اندازه در اداره امور سیاسی و نظام توزیع منابع کمیاب دخالت و مشارکت دارند؛
 - نحوه دسترسی گروه‌های اجتماعی جامعه به تسهیلات عمومی و رفاهی چگونه است؛
 - نظام تحرک طبقاتی در جامعه چگونه است و میزان برخورداری گروه‌های جنسیتی، نژادی و قومیتی از فرصت‌های تحرک طبقاتی چقدر است.

اهمیت و ضرورت عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران

از جمله مناطقی که همواره تشنه و خواستار عدالت بوده و در عین حال، هیچ‌گاه توجه و رسیدگی به مسائل و مشکلات آن‌ها در اولویت قرار نداشته، مناطق روستایی است. روستاییان در طول تاریخ و به دلایل متعدد، از اقشار محروم جامعه بوده و چهره کریه فقر، محرومیت، بی‌عدالتی و نابرابری همواره بر چهره آنان نمایان بوده و آن‌ها را آزرده است. معیشت غالب و اصلی بیشتر روستاییان، مبتنی بر فعالیت‌های کشاورزی بوده است. از این رو رفع نکردن مشکلات و مسائل روستاها باعث از بین رفتن کشاورزی و در نتیجه نداشتن خودکفایی و معالماً وابستگی به سایر کشورها را در پی خواهد داشت. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان برخی از مسائل و مشکلات روستاها و نواحی روستایی را بدین شرح برشمرد: فقر در نواحی روستایی، نابرابری در درون جامعه روستایی، مهاجرت‌های روستایی، تخلیه روستاها، آسیب‌پذیری محیطی روستاها، بیکاری و مسئله اشتغال در



نواحی روستایی، محرومیت در نواحی روستایی و نابسامانی نظام استقرار در روستاها و غیره (رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲). بدون شک مسائل و مشکلات ذکر شده آشکارا، گویای این واقعیت است که روستاها و روستاییان، در طول تاریخ، چندان مورد توجه جدی قرار نگرفته و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های روستایی نیز در رفع مشکلات روستاها چندان موفقیت‌آمیز نبوده و یا فقط به رفع برخی مشکلات آن‌ها و آن‌هم در کوتاه‌مدت منجر شده است. این در حالی است که رفع مشکلات روستاها نیازمند، یک دیدگاه یکپارچه و پایدار بلندمدت بوده که در آن به توانمند کردن پایدار روستاییان توجه ویژه‌ای داشته باشد.

انتظار می‌رود، در دهه متصف به عدالت و پیشرفت، شاهد توجه بایسته به مسائل و مشکلات مناطق روستایی کشور باشیم. به نظر می‌رسد، اندیشه راهبردی تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فرصت مناسبی را فراهم آورده است تا با درس‌آموزی از تجارب گذشته و نیز با اتکا بر آموزه‌های دینی، به بازشناسی مسائل و مشکلات مناطق روستایی کشور پرداخته و با اتخاذ راهکارها و نیز تدوین برنامه‌های اقدام بهینه و عدالت محور، در جهت پاسخ‌گویی به این مسائل همت گماریم.

برخی از مهم‌ترین شرایط و زمینه‌های تحقق عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران
در جهت فراهم کردن زمینه‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی می‌توان به اقداماتی چند، همچون ایجاد اشتغال، آموزش روستاییان، مشارکت دادن روستاییان در مراحل مختلف طرح‌ها، برنامه‌ها و غیره اشاره کرد.

توسعه کارآفرینی و ایجاد اشتغال

شاید بتوان گفت تأمین شغل در جوامع فقیر، مهم‌ترین وسیله برای توزیع عادلانه درآمد است. کارشناسان به رابطه مستقیم بین طبقات درآمدی و اشتغال شهری و روستایی تأکید دارند. به نظر برخی از آن‌ها حل مشکلات اشتغال روستایی بخش مهمی از معضل فقر روستایی را از بین می‌برد. از جمله عوامل نابرابری شهری و روستایی کشور، نوع نگرش به ایجاد فرصت‌های شغلی است. چنین به نظر می‌رسد که نداشتن توازن در توزیع فرصت‌های شغلی بین مناطق شهری و روستایی کشور منجر به بروز انواع نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده است (مرسلی، ۱۳۸۵: ۷۹).



طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ تعداد فرصت‌های شغلی ایجادشده در شهرها بیش از ۵/۲۵ برابر مناطق روستایی بوده است. طی این مدت باینکه بیش از ۳۶/۶ درصد به خیل بی‌کاران مناطق روستایی اضافه شده، ولی تنها حدود ۱۶ درصد به تعداد فرصت‌های شغلی این مناطق اضافه شده است. این نابرابری و شکاف اشتغال نه تنها در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب (۸۵-۱۳۶۵) کاهش نیافته، بلکه حتی از حدود ۴ برابر سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۱۳۳۵) به ۵/۶۲ برابر در سال‌های بعد از انقلاب (۸۵-۱۳۶۵) افزایش داشته است. کم‌ترین اختلاف در افزایش فرصت‌های شغلی طی سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ اتفاق افتاده است. در این ده سال به ازای ایجاد هر یک شغل در روستاها، حدود ۳/۴۲ شغل در شهرها ایجاد شده است. همچنین بیشترین اختلاف در افزایش فرصت‌های شغلی طی سال ۸۵-۱۳۷۵ رخ داده که به ازای هر یک شغل در روستاها بیش از ۷/۲۳ شغل در شهرها ایجاد شده است (پناهی و مرسلی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)؛ بنابراین، شواهد نشان‌دهنده این است که سرمایه‌گذاری در زمینه ایجاد فرصت‌های اشتغال، در طول سالیان، بیشتر به سود شهرها و به ضرر روستاها بوده است. از آنجا که بیشتر فعالیت روستاها کشاورزی است، ضرورت ایجاد صنایع وابسته به آن در روستاها از جمله صنایع تبدیلی، بسته‌بندی، تولید کود و سموم کشاورزی و به‌طور کلی ایجاد یک ساخت کشاورزی-صنعتی (همان: ۱۴۳) از یک‌طرف و از طرف دیگر تنوع بخشیدن به اشتغال روستایی و توجه به فعالیت‌های غیر کشاورزی، ایجاد تعاونی‌های مصرف عمده‌فروشی‌ها و خرده‌فروشی‌ها در روستاهای با تعداد خانوار بالا از دیگر اقداماتی است که می‌تواند به توزیع اشتغال در روستاها و اجرای عدالت کمک کند.

اقدامات معطوف به آموزش، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی

بحران‌های فراروی کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما ایران به‌ویژه در سطح مناطق روستایی آن‌ها، بحران‌هایی نیستند که بتوان با کمک‌های فوری، اضطراری و یا دخالت و میانجی‌گری‌های سیاسی مقطعی و کوتاه‌مدت آن‌ها را مرتفع نمود. تبدیل این تهدیدها به فرصت‌هایی برای توسعه، به روند آرام، طولانی و مستمر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای گام‌به‌گام و همه‌جانبه آن‌ها در چارچوب توسعه پایدار انسانی نیازمند است. در این میان خودشناسی، آگاهی و شناخت روستائیان از پتانسیل‌های بالقوه محیطی، همواره یکی از الزام‌های فرآیند توسعه پایدار روستایی بوده است که کمتر مورد توجه



صاحب‌نظران، برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران بوده است. بر این اساس یک اصل اساسی و پذیرفته‌شده در توسعه انسانی پایدار این مسئله است که جوامع باید یاد بگیرند که چگونه خودشان نیازها، گزینه‌ها و منابع و امکانات محلی را ارزیابی کنند (آید و تیلر، ۱۳۷۸: ۱۴). از طرفی، یکی از مشکلات موجود در سطح خرد که همان رده‌های فردی و خانوادگی است، عدم شناخت کافی افراد نسبت به منابع و ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها در جهت ارضای نیازهاست.

این مسئله صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان توسعه روستایی را به این باور رسانده است که رشد و توسعه ظرفیت‌های شناختی روستائیان که در چارچوب رویکرد توسعه انسانی پایدار روستایی متجلی می‌شود بر سایر وجوه توسعه روستایی اولویت دارد. به این اعتبار، می‌توان توسعه انسانی پایدار روستای را عامل کلیدی و از پیش شرط‌های ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی قلمداد نمود. بر این اساس، دستیابی به توسعه انسانی پایدار که در قالب رهیافت توسعه انسانی اعمال می‌شود مستلزم بهره‌گیری از رویکردهایی است که روستائیان را در کانون توجه قرار داده و بر نقش‌آفرینی مردم روستایی تأکید دارند. از این منظر استفاده از شیوه‌ها و روش‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی روستایی به‌منظور ارتقاء سطح آگاهی‌های روستائیان در زمینه‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرند. (فاضل‌نیا، ۱۳۸۳؛ فاضل‌نیا، ۱۳۸۶ الف؛ فاضل‌نیا، ۱۳۸۶ ب).

کارکرد آموزشی در هر سرزمین، زیربنای توسعه اقتصادی-اجتماعی است. جامعه‌ای که از نظر سطح سواد و تخصص، از موقعیتی مناسب برخوردار نباشد، امکان ارتقای کیفی برای جمعیت آن وجود ندارد. سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی، علاوه بر ارتقای جمعیت یک سرزمین، دارای سودبخشی مادی نیز است. بررسی‌های انجام‌شده در نواحی روستایی، گویای این واقعیت است که سودآوری سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی، بیش از سرمایه‌گذاری بر روی نهاده‌های تولید و تأسیسات بوده است. انسان آموزش‌دیده و ماهر، قدرت و کارایی بالایی داشته، لذا بهره‌وری بهینه را در کاربرد عوامل تولید حاصل می‌کند. درحالی‌که انسان غیرماهر، قدرت به‌کارگیری بهینه عوامل تولید را نداشته، بنابراین سرمایه‌گذاری‌ها را نیز هدر داده و از امکانات، کارایی مناسب به‌دست نمی‌آورد. به این جهت، هراندازه سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی، برای ارتقای کیفی و مهارت و تخصص جمعیت‌ها انجام پذیرد، موقعیت کارکردی مناسب‌تری را در



جامعه به وجود می‌آورد، چه بسیار سرمایه‌گذاری‌ها که به دلیل برنامه‌گذاری‌های نادرست انسان‌های غیرماهر، نتایج مثبتی را به دنبال ندارد؛ بنابراین گسترش، خدمات آموزشی، در ایجاد زمینه‌های مناسب برای توسعه اقتصادی اجتماعی نواحی روستایی لازم است (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). در هر حال، آموزش در سطوح و اشکال مختلف (رسمی، غیررسمی و غیره) از بنیادهای توسعه به خصوص در مناطق روستایی به حساب می‌آید. در واقع برای دستیابی به جامعه‌ای پویا و پیشرفته، فراهم کردن زمینه‌های مناسب و مطلوب برای مردمان آن جامعه از ابزارهای ضروری است. واقعیت این است که آنچه تا به امروز در زمینه آموزش در زمینه‌های کشاورزی و روستایی تدوین و اجرا شده است، نتوانسته به گونه‌ای مناسب، تحول و پیشرفت را برای جامعه روستایی و بخش کشاورزی کشور به دنبال داشته باشد (قنبری و برقی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)؛ بنابراین اعمال برنامه‌های آموزشی مؤثر و کارآمد، به منظور توانمندسازی روستاییان، جهت بهره‌مندی و استفاده مطلوب از فرصت‌های توسعه، در راستای عدالت‌گستری و پیشرفت ضرورت می‌یابد.

جدول شماره ۲، درصد کل باسوادان در جمعیت شش‌ساله و بیشتر در نقاط شهری و روستایی کشور (۸۵ - ۱۳۶۵) را نشان می‌دهد.

جدول - ۲ - درصد کل باسوادان در جمعیت شش‌ساله و بیشتر در نقاط شهری و روستایی

(۸۵ - ۱۳۶۵)

شهری	سال	جمعیت شش‌ساله و بیشتر (هزار نفر)	باسواد (درصد)
شهری	۱۳۶۵	۲۱۲۱۰	۷۳/۱۱
	۱۳۷۵	۳۲۵۰۰	۸۵/۷۱
	۱۳۸۵	۴۳۹۶۳	۸۸/۹۳
روستایی	۱۳۶۵	۱۷۳۰۷	۴۸/۳۷
	۱۳۷۵	۱۹۶۲۵	۶۹/۶۱
	۱۳۸۵	۱۹۸۶۵	۷۵/۲

منبع: مرکز آمار ایران



ایجاد بستر مناسب جهت مشارکت همه‌جانبه روستائیان

مشارکت در نواحی روستایی به مفهوم ساماندهی رابطه متقابل انسان روستایی با محیط جغرافیایی یا بهره‌وری بهینه در سطوح مختلف تولید کشاورزی است. این مهم در گذشته از طریق نظام‌های همکاری گروهی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و تولید کشاورزی انجام گرفته است. امروزه نیز برای دستیابی به یک فرآیند توسعه درون‌زا، متکی به خود و پایدار روستایی، بازنگری به سازمان‌دهی همکاری در نواحی روستایی که ریشه در فرهنگ جغرافیایی این سرزمین دارند، اجتناب‌ناپذیر است. همچنین مشارکت در مفهوم دقیق خود، به معنای توزیع مجدد قدرت اقتصادی و سیاسی به نفع تهری‌دستان روستایی که کنار گذاشته شده‌اند، است (مطیعی‌لنگرودی، ۱۳۸۲: ۸۲)؛ بنابراین هرگونه طرح و برنامه‌ای که برای روستاها تدوین می‌شود باید با مشارکت مردم باشد. منظور از مشارکت مردم روستایی در طرح‌ها و برنامه‌ها منحصراً مشارکت در اجرا نیست، بلکه تمام مراحل آن را دربرمی‌گیرد. بر این اساس، مشارکت موردنظر تنها به دوره طراحی برنامه مربوط نمی‌شود، بلکه همه مراحل مطالعات، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، ارزیابی، تأمین منابع، اجرا، نظارت و ارزشیابی را شامل می‌شود. تجربه بسیاری از کشورهای درحال توسعه از جمله کشور ما نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی متمرکز، آمرانه و از بالا به پایین دستاوردهای مطلوبی نداشته است. هر چه سطوح مشارکت محدودتر باشد، امکان‌پذیری اجرایی و کارآمدی برنامه کاهش خواهد یافت و هزینه‌های اجرا و نظارت مرکزی افزایش یافته، ضریب آسیب‌پذیری طرح‌ها و سیاست‌ها بالا خواهد رفت. نظر به اینکه مقوله مشارکت به‌عنوان یکی از بسترها و زمینه‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی محسوب می‌شود، در ادامه به برخی از مهم‌ترین کارکردهای آن به شرح ذیل اشاره می‌شود:

- ۱- مشارکت زمینه‌ساز دست‌یابی و تحلیل اطلاعات کیفی پیرامون خواست‌ها، تمایلات و مسائل اساسی اجتماعی خواهد بود؛
- ۲- مشارکت ضامن شناسایی و جلب منابع مادی و انسانی جامعه در اجرای برنامه‌ها خواهد بود؛
- ۳- در نظام‌های مشارکتی با افزایش ارزش‌یابی و نظارت عمومی، بازخوردهای اجرای طرح‌ها و سیاست‌ها تقویت و بهبود می‌یابد؛



۴- در فرایند مشارکت عمومی، با تسهیل اهداف اطلاع‌رسانی در زمینه اهداف، الزامات، سیاست‌ها و برنامه‌ها، هزینه‌ها کاهش خواهد یافت؛

۵- مشارکت گسترده امکان هدف‌گذاری واقعی برنامه‌ها، متناسب با منابع واقعاً موجود و خواسته‌های عمومی را فراهم می‌کند (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

بدیهی است طرح‌ها و برنامه‌هایی که مطابق با میل و خواسته مردم نباشد و بر مردم تحمیل شود نتایج مؤثری نخواهد داشت؛ بنابراین انتظار می‌رود، در طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، این موضوع بسیار مهم مطمع نظر قرار گیرد.

برخی از مهم‌ترین موانع و محدودیت‌های تحقق عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران

در یک نگاه کلی انواع موانع و محدودیت‌های تحقق عدالت‌گستری در مناطق روستایی را می‌توان در ابعاد مختلف محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی کرد و به آن‌ها پرداخت. در ادامه و به فراخور حال، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر یک از ابعاد فوق -در بعد اجتماعی، فقر و در بعد محیطی، پراکندگی سکونت‌گاه‌های روستایی، نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و موانع فرهنگی- مورد توجه قرار گرفته و به آن‌ها می‌پردازیم.

فقر

پدیده فقر، یکی از کهن‌ترین انواع آسیب‌های اجتماعی است که در نقش مانع و محدودیت‌زای تحقق عدالت‌گستری در همه جوامع عمل کرده است. این واقعیت که یکی از تعالیم مهم همه ادیان، دستگیری و حمایت از فقراست، خود دلیل محکمی بر قدمت طولانی فقر و مسئله‌ساز بودن آن برای نظم اجتماعی جوامع در طول تاریخ است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۲۹۰). فقر یعنی خارج شدن از مدار زندگی که باعث خدشه‌دار شدن کرامت و تکامل انسان می‌شود؛ یعنی فرد و یا افرادی در یک جامعه از حداقل رفاه برخوردار نباشند. پدیده شوم فقر که در روستاهای جهان سوم نموداری از توسعه‌نیافتگی است، سلامت جسمی و روحی روستاییان را تهدید می‌کند و موجب افزایش مرگ‌ومیر به‌ویژه در نوزادان، کودکان، مادران، افت کارایی روستاییان و درنهایت تقلیل بهره‌وری اقتصادی کشاورزی می‌شود. فقرای روستایی تقریباً ۶۳ درصد از کل فقرای جهان را شامل



می‌شوند. این مقدار در برخی کشورها نظیر بنگلادش به ۹۰ درصد می‌رسد و در جنوب صحرای افریقا بین ۶۵ تا ۹۰ درصد در نوسان است. تقریباً در همه کشورها، شرایطی که فقرای روستایی از لحاظ مصرف شخصی، دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، آب آشامیدنی، مسکن، حمل‌ونقل و ارتباطات با آن مواجه‌اند بسیار نامساعدتر از شرایطی است که فقرای شهری پیش‌رو دارند (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۸۲: ۷۸).

در ایران اگرچه اقدامات مربوط به تأمین اجتماعی و حمایت از فقرا و آسیب‌پذیران روستایی سابقه‌ای دست‌کم ۴۰ ساله دارد اما دستاوردهای برنامه‌ها از حیث کاهش فقر و آسیب‌پذیری درآمدی در نقاط روستایی کشور درخور توجه نیست. ایران نیز نظیر همه کشورهای در حال توسعه جهان با مسئله اجتماعی فقر و از جمله با گستردگی فقر در جامعه روستایی روبروست (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۲۹۰). شرایط، مقتضیات، امکانات حاکم بر روستاها و نگرش خاص از زندگی و رفاه در جوامع روستایی این مناطق را از مناطق شهری، به‌خصوص از دیدگاه مربوط به فقر و محرومیت، متفاوت می‌کند (صامتی و کرمی، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

طرح «طبقه‌بندی روستاهای کشور از نظر امکانات و درآمد» باهدف «تفکیک روستاها با استفاده از شاخص‌های اقتصادی به‌منظور ایجاد شرایط مناسب‌تر برای سیاست‌گذاری» که توسط مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی انجام شده است نتایج زیر را دربرداشته است: از نظر درآمدی ۲۲ درصد روستاها در گروه خیلی فقیر، ۳۸ درصد در گروه فقیر، ۲۶ درصد در گروه با درآمد متوسط و ۲۴ درصد در گروه با درآمد مناسب هستند و از نظر امکانات نیز ۴۱ درصد روستاها راه شوسه یا آسفالت دارند، ۵۱ درصد آن‌ها دارای برق و ۴۴ درصد دارای آبلوله‌کشی هستند و ۲۷ درصد خانه بهداشت دارند. همچنین ۹ درصد روستاها یا ۱۵ درصد جمعیت و یا ۱۸۵ دهستان در بهترین شرایط قرار دارند زیرا با ۷۵ یا ۱۰۰ درصد امکانات، بالاترین درآمد را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل ۲۲ درصد روستاها یا ۵/۵ درصد جمعیت و یا ۴۷۲ دهستان بدون هیچ‌گونه امکاناتی در پایین‌ترین سطح درآمد قرار دارند. به‌طور کلی مقایسه روستاها از نظر درآمد و امکانات نشان می‌دهد که رابطه معکوسی بین این دو وجود دارد، زیرا با افزایش امکانات از درآمد روستاها کاسته می‌شود (مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۱۳۹۰).



پراکندگی استقرار سکونتگاه‌های روستایی

یکی از موانع خدمات‌رسانی به روستاها و بهره‌مندی مطلوب آن‌ها از این خدمات، موانع طبیعی است. باید دانست که اساساً توزیع نابرابر و پراکنده روستاها در اثر پراکندگی منابع و مواهب طبیعی به وجود می‌آید. تعداد زیاد، کوچک بودن و پراکندگی روستاها و آبادی‌های کشور از جمله مسائلی است که همواره به‌عنوان موانعی برای توسعه نواحی روستایی کشور قلمداد شده و همیشه ذهن برنامه‌ریزان و مسئولان کشور را به خود جلب کرده است. این ذهنیت بیشتر به دلیل مشکل بودن و از لحاظ اقتصادی مقرون‌به‌صرفه نبودن خدمات‌رسانی به این قبیل روستاها به وجود آمده است (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۷۹). عوامل مؤثر در نحوه شکل‌پذیری و پراکندگی مکانی سکونت‌گاه‌های روستایی را به‌طور کلی می‌توان به دودسته تقسیم‌بندی و بررسی کرد: ۱ - عوامل محیط طبیعی؛ ۲ - عوامل محیط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی.

الگوی اسکان در سکونت‌گاه‌های روستایی بیش از هر چیز انعکاسی از ویژگی‌های محیط طبیعی است. به‌طور کلی، در بررسی عوامل طبیعی مؤثر در استقرار این‌گونه سکونت‌گاه‌ها باید مواردی همچون اشکال ناهمواری (پستی و بلندی)، آب‌وهوا، پوشش گیاهی و محیط‌زیست و در نهایت نحوه دسترسی به منابع آب‌و خاک را در نظر داشت. نحوه پراکندگی مکانی شبکه آب‌ها، کیفیت خاک‌های در دسترس و مانند آن به‌نحو بارزی موقعیت سکونت‌گاه روستایی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد و از این طریق، باعث بروز الگوهای خاص شکل‌پذیری می‌شود.

از میان عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر در نحوه شکل‌پذیری و پراکندگی مکانی سکونتگاه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- انگیزه سازگاری و انطباق مطلوب با عرصه‌های طبیعی و امکان‌پذیر ساختن شیوه خاص اقتصادی از طریق بهره‌برداری از این‌گونه عرصه‌ها؛

۲- برخورداری از امکانات ارتباطی؛

۳- انگیزه‌های سیاسی - نظامی؛

۴- انگیزه‌های فرهنگی - مذهبی (کاظمی و بدری، ۱۳۸۳: ۱۳۹ و ۱۳۸).

اگر درگذشته مقرّ آبادی‌ها در نتیجه شرایط امنیتی و یا قابلیت‌های محدود تکنولوژیک به‌ناچار درجایی نامناسب نیز شکل می‌گرفت و یا اگر به دلیل پراکندگی منابع و دشواری



دسترسی‌ها، وجود آبادی‌های کوچک و پراکنده توجیه‌پذیر بود، امروزه پیدایش چنین آبادی‌هایی توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا این آبادی‌ها نمی‌توانند در شرایط اقتصادی-اجتماعی کنونی ماندگار باشند. این شیوه استقرار، سرمایه و انرژی را هدر می‌دهد، تعادل زیست‌محیطی را به هم می‌ریزد و به شرایط باثبات منجر نمی‌شود. در نتیجه از توان بایسته برای توسعه پایدار برخوردار نخواهد بود (یدقار، ۱۳۸۳: ۸۵).

به‌طور کلی امکان خدمات‌رسانی به روستاهای پراکنده با مشکلات فراوانی روبرو است. برای خدمات‌رسانی به این روستاها باید با ایجاد روش‌های مختلف از جمله تجمیع روستاها، فراهم کردن خدمات در روستاهای مرکزی - که بیشتر روستاهای پراکنده به آن دسترسی دارند - و غیره اقداماتی در جهت دسترسی و برقراری عدالت در این روستاها انجام داد.

درک صحیح این موضوع از جمله کلیدی‌ترین موضوعات در جهت عدالت‌گستری در مناطق روستایی است؛ بنابراین توجه به این مهم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بسیار ضروری است.

نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی

از جمله موانع دیگر عدالت‌گستری در روستاها، نابرابری در ابعاد مختلف اقتصادی اجتماعی است. نابرابری در ابعاد مختلف از ویژگی‌های برجسته روستاها به‌ویژه روستاهای ایران است. روستاها نسبت به شهرها دارای محرومیت‌ها و محدودیت‌های فراوانی هستند. در یک قضاوت کلی می‌توان گفت که وجود نابرابری و توازن نداشتن بین مناطق شهری و روستایی تا اندازه زیادی نتیجه اجرای سیاست‌های ناهمگون برنامه‌ریزی کشور در بیش از پنجاه سال گذشته است. این تعادل نداشتن در بررسی شاخص‌های توسعه‌ای مناطق شهری و روستایی کشور مشهود است. باینکه کاهش فقر و محرومیت از اهداف سال‌های بعد از انقلاب قلمداد شده و گام‌های مناسبی نیز در تأمین امکانات مختلف زندگی مانند آب آشامیدنی، راه، برق، مدرسه، تلفن و غیره در جامعه روستایی برداشته شده اما هنوز امکانات روستایی با امکانات شهری فاصله بسیاری دارد (مرسلی، ۱۳۸۵: ۷۸).

نبود درآمد، اشتغال و افزایش جمعیت روستایی در سال‌های اخیر باعث مهاجرت روستاییان به شهرها شده است. با افزایش جمعیت روستاها و جواب‌گو نبودن محیط روستا برای آن‌ها، مهاجرت آغاز می‌شود؛ اما با ورود به شهرها بر مشکلات آنجا نیز افزوده می‌شود که نمود



آن را در افزایش ترافیک، افزایش میزان اجاره‌بهای منازل مسکونی و مغازه‌ها و افزایش قیمت زمین و مسکن در شهرها و تخلیه روستاها، از بین رفتن کشاورزی، خالی شدن روستاها از نیروی جوان، از بین رفتن سنت‌های اصیل و مصرفی شدن جامعه و وابستگی کشور به محصولات استراتژیک می‌توان دید. ایجاد تأسیسات و تجهیزات گوناگون در شهرها و مراجعات مکرر روستاییان برای بهره‌مندی باعث افزایش جاذبه شهرها شده و همچنین نبود این امکانات در روستاها بر دافعه روستاها افزوده است. وجود بانک‌ها و مؤسسات مالی، مراکز بهداشتی درمانی از جمله بیمارستان‌ها، پزشکان متخصص، مراکز آموزشی از جمله دانشگاه‌ها و مؤسسات آزاد آموزشی در زمینه‌های مختلف و تسهیلات حمل‌ونقل از جمله ترمینال‌ها و آژانس‌های مسافربری همگی بر وجود نابرابری‌ها و توزیع ناعادلانه آن‌ها در مراکز شهری و وابسته بودن روستاییان به شهرها جهت استفاده از آن‌ها حکایت دارد. جدول شماره ۳، توزیع جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب شاغل و بیکار در نقاط شهری - روستایی (۸۵ - ۱۳۶۵) را نشان می‌دهد.

جدول ۳- توزیع جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب شاغل و بیکار در نقاط

شهری - روستایی (۸۵ - ۱۳۶۵)

سال	جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر (هزار نفر)	شاغل (درصد)	بیکار (درصد)
شهری	۱۳۶۵	۸۴/۷۳	۱۵/۲۷
	۱۳۷۵	۹۱/۱۴	۸/۸۶
	۱۳۸۵	۸۸/۱۴	۱۱/۸۲
روستایی	۱۳۶۵	۸۷/۰۹	۱۲/۹۱
	۱۳۷۵	۹۰/۵۶	۹/۴۴
	۱۳۸۵	۸۵/۲۶	۱۴/۷۳

منبع: مرکز آمار ایران



بر اساس جدول شماره (۳) می‌توان به این نتیجه رسید که آمار بیکاران روستایی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ همواره از مناطق شهری بیشتر بوده است که نتیجه توجه کمتر به مناطق روستایی است.

موانع فرهنگی

جوامع روستایی دارای خرده‌فرهنگ‌هایی هستند که این خرده‌فرهنگ‌ها در نظریه راجرز به‌خوبی مطرح شده و به‌عنوان موانع اجتماعی فرهنگی توسعه روستایی قلمداد می‌شوند. در ادامه، به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱- اعتماد متقابل نداشتن در روابط شخصی: روحیه اعتماد متقابل نداشتن مانند سدی برای سازمان‌های تعاونی و اکثر برنامه‌های توسعه روستایی است؛ زیرا یکی از پایه‌های اساسی توسعه روستایی بر تعاون و همکاری دهقانان استوار بوده و فقدان این روحیه یکی از دلایل توفیق نداشتن بسیاری از برنامه‌های توسعه روستایی در جوامع دهقانی است؛

۲- فقدان نوآوری: دهقانان معمولاً در عکس‌العمل نسبت به ایده‌های تازه فاقد نوآوری هستند؛

۳- تقدیرگرایی: دهقانان سرنوشت را قدرت مطلقه در تعیین شکست یا موفقیت خود می‌دانند. از این رو ستیز با طبیعت را به‌منظور بالا بردن سطح زندگی دشوار می‌خوانند؛

۴- پایین بودن سطح آرزوها: میزان خواست‌ها و آرزوها در جامعه دهقانی بسیار پایین است؛

۵- توانایی نداشتن چشم‌پوشی از منافع آنی به‌خاطر منافع آتی: شواهد دال بر این است که روستاییان از منافع آنی خود به‌منظور کسب منافع آتی صرف‌نظر نمی‌کنند؛

۶- دیدگاه زمانی محدود: روستاییان غالباً فاقد آن درجه از آگاهی در مورد زمان هستند که شهرنشینان و یا سرمایه‌داران اراضی دارا هستند. به‌عبارت‌دیگر زندگی روستایی بر اساس ساعت نمی‌چرخد؛ بلکه سنجش زمان بر طلوع و غروب خورشید و یا به‌وسیله فصول و سال‌های دراز استوار است؛

۷- خانواده‌گرایی: در فرهنگ روستایی، اقتدار از آن خانواده است. همکاری و تعاون در خانواده یک اصل اساسی است؛ زیرا فرد بدون خانواده منزوی بوده و از هیچ نوع حمایتی برخوردار نیست؛



۸- محلی‌گرایی: بخش‌های شهری و روستایی در کشورهای در حال توسعه هنوز در دنیای جدا از هم زندگی می‌کنند (موسی‌کاظمی و بدری، ۱۳۸۳: ۱۹۵ - ۱۹۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در راستای تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه در مناطق روستایی کشور، تبیین و تحدید حیطه‌های کارکردی شاخص‌های مختلف، از جمله شاخص‌های تبعیض، نابرابری و عدالت مکانی - اجتماعی و نیز شناسایی زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌ها و راهکارهای رفع و یا کاهش نابرابری‌ها و تحقق آرمان عدالت‌گستری ضرورت می‌یابد؛ که از رئوس مباحث این تک‌نگاشت بوده است. به‌طور کلی در این تک‌نگاشت در بررسی زمینه‌ها و شرایط عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران به موضوعاتی همچون ایجاد اشتغال، آموزش و مشارکت روستاییان پرداخته شد. همچنین در بررسی موانع عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران در ابعاد مختلف، به موضوعاتی مانند فقر، پراکندگی روستاها به عنوان مانع خدمات‌رسانی به آنها، نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و موانع فرهنگی پرداخته شد. گفتنی است، که زمینه‌ها و شرایط عدالت‌گستری و همچنین موانع و محدودیت‌های عدالت‌گستری دربرگیرنده موضوعات گسترده و مختلفی است که در این مطالعه گزینه‌هایی از این موضوعات مورد بررسی قرار گرفت. این مطالعه شامل نتایجی است که می‌تواند ضمن فراهم‌آوری داده‌ها و اطلاعات لازم برای تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کشور، در ترسیم افق توسعه و پیشرفت در مناطق روستایی و معالاً تهیه و تدوین برنامه‌های توسعه روستایی و در راستای بسط عدالت به عنوان یک هدف متعالی توسعه و پیشرفت مورد توجه قرار گیرد. در ادامه برخی از مهم‌ترین نتایج، فهرست‌وار بیان می‌شود:

۱- از جمله عوامل نابرابری شهری و روستایی کشور نوع نگرش به ایجاد فرصت‌های شغلی است. مطالعات و شواهد نشان می‌دهد که ایجاد اشتغال شهری در سنوات گذشته چندین برابر اشتغال روستایی بوده است که پیامدهای منفی را دربرداشته است. این پیامدها لزوم توجه به اشتغال روستایی را ضروری می‌سازد.

۲- بررسی‌های انجام‌شده در نواحی روستایی، گویای این واقعیت است که سودآوری سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی، بیش از سرمایه‌گذاری بر روی نهاده‌های تولید و



تأسیسات بوده است.

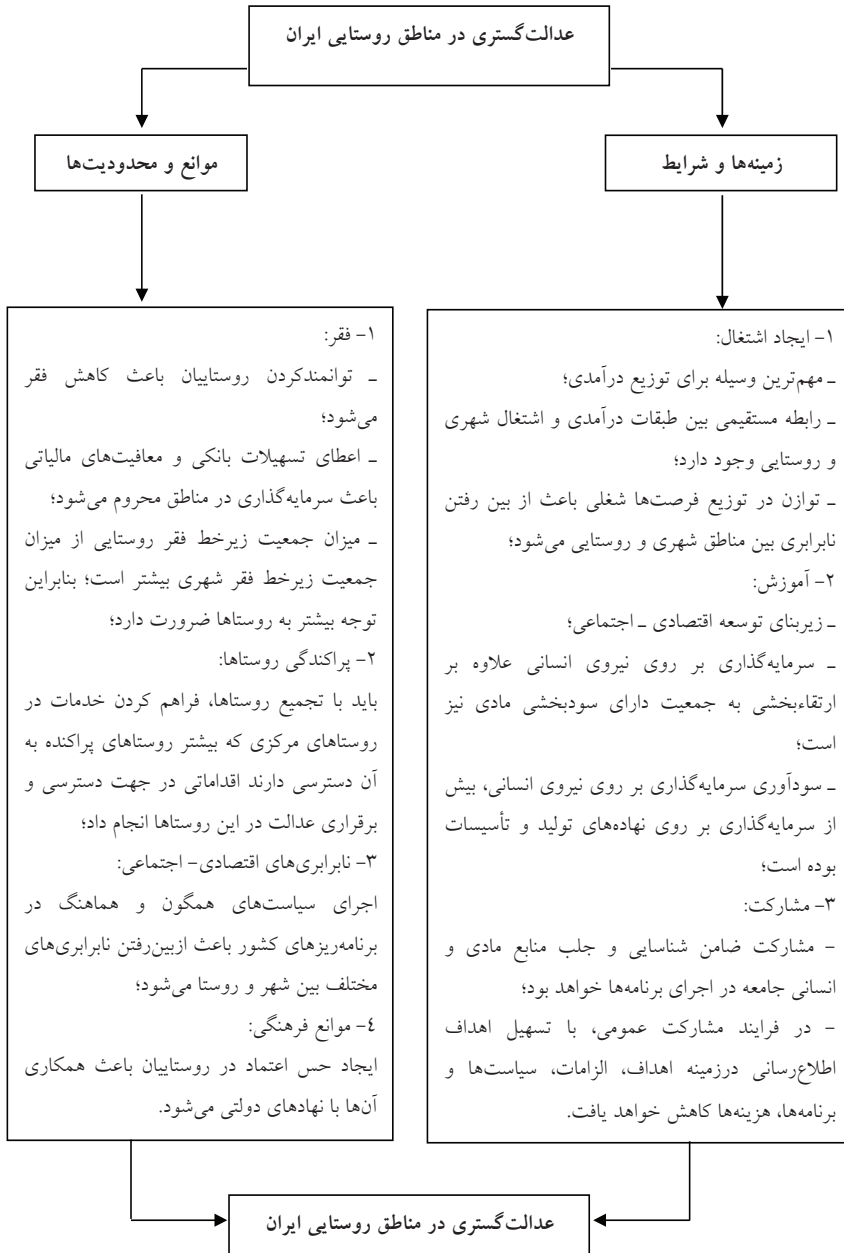
۳- مشارکت گسترده روستاییان و ایجاد همکاری بیشتر بین آن‌ها و دولت، امکان هدف‌گذاری واقعی برنامه‌ها را متناسب با منابع واقعی موجود و خواست‌های عمومی فراهم می‌کند.

۴- درصد جمعیت زیر خط فقر در جامعه روستایی ایران بیش از دو برابر جمعیت زیر خط فقر شهری است که بیانگر تفاوت بین شهر و روستا و ضرورت گسترش عدالت در روستاها است.

۵- پراکندگی روستاها و توزیع نابرابر جمعیتی آن‌ها یکی از موانع محیطی خدمات‌رسانی به روستاها محسوب می‌شود.

۶- نابرابری و توازن نداشتن بین مناطق شهری و روستایی نتیجه اجرای سیاست‌های ناهمگون برنامه‌ریزی کشور در بیش از پنجاه سال گذشته است. این تعادل نداشتن در بررسی شاخص‌های توسعه‌ای مناطق شهری و روستایی کشور مشهود است.

۷- موانع فرهنگی موجود در روستاها در نظریه راجرز به‌خوبی بیان شده است. از جمله فقدان روحیه تعاون و همکاری با سازمان‌های دولتی، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها، دیدگاه زمانی محدود، فقدان نوآوری و غیره. در شکل شماره ۲، زمینه‌ها و شرایط و نیز موانع و محدودیت‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی کشور نشان داده شده است.



شکل-۲- زمینه‌ها و شرایط و نیز موانع و محدودیت‌های عدالت گستری در مناطق روستایی کشور



پیشنهاد برخی ابزارها و سیاست‌ها در جهت کاهش نابرابری‌های مکانی - اجتماعی و عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران:

سیر منطقی تبدیل تجربیات فکری و عملی به واقعیات ملموس دربرگیرنده سه مرحله هدف، سیاست و استراتژی است تا با سیاست‌گذاری و طراحی مؤثر، امکان اجرای استراتژی‌ها با ابزار موجود و در زمان و مکان مقتضی فراهم آید. بر این اساس، در دهه چهارم انقلاب اسلامی که دهه «پیشرفت و عدالت» نام گرفته است، تحقق اهداف توسعه‌گرایانه نظام جمهوری اسلامی، مستلزم طرح‌ریزی و اجرای امور جامعه در قالب یک الگوی اسلامی ایرانی با تأکید بر حفظ محورها و مبانی اساسی و ارزشی است؛ طوری که با تمامی دست‌مایه‌های سی‌ساله اخیر در امور داخلی و خارجی و جمع‌بندی فرصت‌ها و چالش‌های موجود ملی و بین‌المللی، اقدامات عملی برای پیشرفت و عدالت صورت گیرند. ضروری است جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک الگوی حاکمیتی تعریف‌شده در نظام‌های سیاسی‌اداری جهان معاصر، الگوی مشخص و جامع موردنظر خود را در زمینه‌های اداره بهینه امور جامعه به نحوی ارائه دهد که مبین مبانی نظری و عملی مستدل آن در ابعاد داخلی و خارجی باشد.

سخن آخر اینکه بیشتر صاحب‌نظران توسعه را عقیده بر این است که کاهش نابرابری‌های مختلف و به‌ویژه نابرابری‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای، مکانی و اجتماعی در سطح هر کشور، با عوامل، عناصر، شرایط و مؤلفه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره و نیز شاخص‌های مقولاتی همچون شاخص‌های جمعیت‌شناختی و روندهای آن، ساخت قدرت و کارکرد دولت و سیاست‌های آن و نیز توان‌ها و ظرفیت‌های محیطی و منابع طبیعی و نحوه پراکنش آن‌ها رابطه مستقیم دارد. بر این اساس، برای کاهش این نابرابری‌ها، برخی ابزارها و سیاست‌ها را که غالباً نیز جهت‌گیری درون‌محلی و ناحیه‌ای دارند، پیشنهاد می‌دهند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به این شرح بیان می‌شود: (فیروزنیا و افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۲۷۱؛ حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰: ۹۲).

۱. توسعه شبکه‌های ارتباطی و ایجاد نقاط گرهی در سطوح مختلف محلی، ناحیه‌ای و ملی.

۲. تشویق بخش‌های خصوصی به سرمایه‌گذاری در نواحی توسعه‌نیافته از جمله در مناطق روستایی به روش‌های گوناگون.



۳. توجه تام به اهمیت زیرساخت‌ها در نواحی دورافتاده و توسعه‌نیافته، از جمله مناطق روستایی.
۴. در نظر گرفتن ابعاد فضایی-مکانی تصمیمات اقتصادی و نگرش فضایی به توسعه ملی.
۵. اولویت دادن به انسجام و تعادل درونی نظام ملی بر بازدهی اقتصادی سریع و کوتاه‌مدت.
۶. پیاده کردن برنامه‌ریزی چندسطحی در سطح ملی و تأکید بر برنامه‌ریزی محلی و مشارکتی.
۷. شناسایی توانایی‌های مختلف نواحی توسعه‌نیافته و به‌ویژه مناطق روستایی و اعمال روش‌های مطلوب و بهینه برای بهره‌برداری از آن‌ها.
۸. آمایش فضایی - سرزمینی، به گونه‌ای که نقش‌های ویژه و مزیت‌های نسبی هر کدام از واحدها و سکونت‌گاه‌ها لحاظ شود. در این بین توجه به نقش شهرها و سکونت‌گاه‌های میانه‌اندام و کوچک در توسعه یکپارچه ناحیه‌ای و ملی در کنار توجه به مناطق روستایی توصیه می‌شود.
۹. تبیین روابط عملکردی میان نواحی مختلف و نیز درون آن نواحی.
۱۰. اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت و غیره منطبق با شرایط و مقتضیات محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه.
۱۱. شناسایی و بهره‌وری مطلوب از ظرفیت‌های رشد و توسعه نواحی روستایی.
۱۲. ارزیابی برنامه‌های اجرا شده و بهره‌گیری از سیستم اطلاعات بازتابی (بازخورد)، برای اصلاح و بهبود برنامه‌های آتی در مناطق روستایی.
۱۳. توجه به آگاه‌سازی و بیداری توده‌های محروم و مستضعف روستایی، به منظور ارتقای سطح شناخت و آگاهی ایشان از حقوق خود.
۱۴. توجه ویژه به مکان‌های حاشیه‌ای و دورافتاده و همچنین اهتمام جدی در رفع نیازهای اساسی ساکنان مناطق دورافتاده روستایی و به‌ویژه ایجاد زیرساخت‌های مختلف توسعه‌ای و عمرانی در این مناطق.
۱۵. شناخت همه‌جانبه و عمیق برنامه‌ها و اقدامات گذشته و ارزیابی دقیق آثار و تبعات ناخوشایند آن بر محرومان و مستضعفان، به‌ویژه روستائیان (همانند انقلاب سفید، اصلاحات ارضی و غیره).
۱۶. اهتمام در انجام مطالعات پایه‌ای و سازمان‌یافته و هدفمند برای ریشه‌شناسی و



مسئله‌یابی عدم تعادل‌های فضایی-مکانی همانند زاغه‌نشینی و حاشیه‌نشینی در سطوح ملی و منطقه‌ای.

۱۷. کاربست روش‌های کارآمد در جهت احیای روحیه تعاون، همیاری، مشارکت و همدلی در فعالیتهای جمعی-تولیدی در مناطق روستایی.

۱۸. اهتمام بر تعمیق روح بالندگی، اعتمادبه‌نفس و خودباوری در بین روستائیان مناطق مختلف کشور؛ باتوجه به این اصل که اعتمادبه‌نفس مانع استثمار افراد می‌شود.

۱۹. اهتمام و جدیت در اصلاح ساختارهای اداری و در نتیجه، جدیت در مبارزه با بوروکراسی‌های اداری به‌منظور روان‌سازی ارتباط روستائیان با نهادهای توسعه‌ای و نیز ظرفیت‌سازی و توانمندسازی ایشان در پیگیری حقوق خود.

۲۰. تأکید بر اصل واقع‌گرایی در تهیه و تنظیم برنامه‌های مختلف، به‌ویژه برنامه‌های اصلاح ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی در مناطق روستایی و به نفع توده‌های مستضعف.

۲۱. تلاش در جهت تعمیق این باور که تمامی تبعیض‌ها از نظر اسلام و به‌دنبال آن نظام مقدس جمهوری اسلامی که بر پایه آموزه‌های دینی شکل گرفته، محکوم است. باید همگان به این عقیده برسند که دین اسلام طرفدار مستضعفان و محرومان است و نیز تعمیق این باور که بنیاد توسعه در اسلام بر عدالت است و اسلام برای هیچ گروهی امتیاز خاصی قائل نیست؛ البته و بدون شک همه مردم و به‌ویژه مردم مناطق روستایی باید این باور را در عمل ببینند.

سخن آخر: واقعیت مسلم این است که انقلاب اسلامی ایران، از یک‌طرف حاصل مجاهدت‌ها و رهبری‌های پیامبرگونه حضرت امام خمینی (ره) و از طرف دیگر حاصل مقاومت و رنج طبقات مختلف جامعه و از جمله طبقات محروم جامعه و به‌ویژه روستائیان بوده است؛ بنابراین انتظار می‌رود شأن، جایگاه و منزلت این بخش از جامعه بیش‌از پیش مدنظر قرار گیرد. بی‌گمان، اعمال سیاست‌های کارآمد توسعه‌ای و عدالت‌مدارانه می‌تواند ضمن محو یا کاهش نابرابری‌ها، چهره کریه فقر و محرومیت را از این مناطق زدوده، موجب بالندگی و تعالی مادی و معنوی ساکنان آنها شود. این آرمان باید در تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کشور مورد توجه ویژه قرار گیرد.



منابع

- امانی، منوچهر. (۱۳۸۵)، روستازیستی در ایران «ارائه راهبردها - سیاست‌ها»، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور.
- آید، دانیل تیلر و تیلر، کارل ای، (۱۳۷۸)، توسعه انسانی پایدار متکی بر جامعه، مترجم: ناصر بلیغ، چاپ اول، تهران انتشارات مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- باباخانی، م. (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه بین رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی و سلامت در ایران: ۱۳۸۵ - ۱۳۵۷». مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، دوره پنجم، شماره اول.
- پاپلی‌یزدی، م. ح. و ابراهیمی، م. ا. (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی. چاپ دوم، تهران. انتشارات سمت.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و رجبی‌سناجردی، حسین. (۱۳۸۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران. انتشارات سمت.
- پناهی، ر. و مرسلی، ا. (۱۳۸۵)، «بررسی نابرابری اشتغال شهری - روستایی کشور طی سال‌های ۸۵ - ۱۳۳۵»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۱۴. شماره ۵۶.
- توکلی، م. و رکن‌الدین‌افتخاری، ع. (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر اصول فرا تئوریک عدالت‌گستری در اندیشه امام خمینی (ره). چاپ اول، تهران. انتشارات درخت بلورین.
- توکلی، مرتضی، فاضل‌نیا، غریب، زارعی، یعقوب، و نیک‌آریا، مهران. (۱۳۹۰)، ارزیابی ابعاد نابرابری منطقه‌ای در ایران (برخی شاخص‌ها)، فصلنامه علمی پژوهشی روستا و توسعه، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰. صص ۱۱۷-۱۰۱.
- ثبوت، غلامعلی. (۱۳۷۱)، روستا و توسعه روستایی، ماهنامه جهاد، سال دوازدهم، شماره‌های ۱۵۱ و ۱۵۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱).
- جاوید، م. ح. و جمالی، ف. (۱۳۸۸)، «تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره چهارم، صفحات ۱۱۳ - ۱۱۱.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰)، نظریه عدالت، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره).
- حسین‌زاده دلیر، کریم. (۱۳۸۰)، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای تهران. انتشارات سمت.
- حسینی، س. ر. (۱۳۸۷)، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»،



- فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۲.
- رضوانی، م. ر. (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، چاپ دوم، تهران، نشر قومس.
- رضوانی، رمضانعلی. (۱۳۵۲)، طرح برنامه ریزی در روستاهای ایران؛ تهران، ناشر مولف.
- زاهدی، م. ج. (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار.
- زاهدی‌مازندرانی، م. ج. (۱۳۸۴)، «فقر روستایی، روند و اندازه‌گیری آن در ایران (تبیین روش‌ها و نقد رویکردها)»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷.
- زنوز، ه. (۱۳۸۴)، «فقر و نابرابری درآمد در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷.
- سلیمی‌فر، م و نوروزی، ر. (۱۳۸۷)، «روند تغییرات نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی در مناطق شهری و روستایی ایران (۲۰۰۶-۱۹۶۶)»، مجله علمی پژوهشی دانش و توسعه، سال ۱۵، شماره ۲۴.
- شریف‌زاده، و همکاران. (۱۳۸۲)، «کاهش فقر و امرار معاش پایدار فقرای روستایی: چالش‌ها و مفاهیم»، فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۲۴.
- شکوری، ع. (۱۳۸۰)، «پژوهشی در توسعه و نابرابری در مناطق روستایی (روستاهای برگزیده شهرستان مرند)»، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۱.
- شکویی، حسین. (۱۳۸۴)، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- شکویی، حسین. (۱۳۷۵)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، ج ۱، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- شکویی، حسین. (۱۳۷۸)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، چاپ سوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- شهبازی، اسماعیل. (۱۳۷۵)، توسعه و ترویج روستایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صامتی، م. و کریمی، ع. (۱۳۸۳)، «بررسی تأثیر هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی بر کاهش فقر روستایی در کشور»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷، صفحات ۲۳۴ - ۲۱۳.
- عسگری، م. م. و میسمی، ح. (۱۳۸۸)، «تحلیل نقش مؤلفه‌های توسعه انسانی در بهبود وضعیت فقر و توزیع درآمد از دیدگاه اسلامی (مطالعه موردی: کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی)»، دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال ششم، شماره ۱۲، صفحات ۱۱۹ - ۹۱.
- فاضل نیا، غریب. (۱۳۸۳)، رساله دکتری با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر شناخت و آگاهی روستائیان از بخش تعاون، با تأکید بر عوامل محیطی و ارائه الگوی راهبردی - مورد: استان سمنان»، به راهنمایی و مشاورت آقایان دکتر عبدالرضا رکن الدین افتخاری، مهدی طاهرخانی و ابوالقاسم مهدوی، دانشگاه تربیت مدرس.
- فاضل نیا، غریب. (۱۳۸۶)، تحلیل عوامل و شرایط محیطی مؤثر بر شناخت و آگاهی روستائیان از بخش تعاون. مورد شناسی: استان سمنان»، مجله علمی - پژوهشی جغرافیا و توسعه، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۳۷ - ۵۴.
- فاضل نیا، غریب. (۱۳۸۶)، چارچوب الگوی بهینه نظام ریزی ترویج تعاون در مناطق روستایی استان سمنان»، فصلنامه علمی - پژوهشی روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶، صص ۶۷-۸۶.
- فاضل نیا، غریب، افتخاری و رکن الدین، عبدالرضا. (۱۳۸۴)، تبیین نظریه ای عوامل مؤثر بر شناخت و آگاهی



روستائیان از توانش‌های خود و محیط پیرامون»، مجله علمی - پژوهشی مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۸، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۱۱ - ۱۴۹.

فطرس، م. ح. و معبودی، ر. (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه نابرابری درآمدی و نابرابری مخارج مصرفی در ایران طی دوره ۸۵ - ۱۳۵۸»، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره پنجم، شماره سوم، صفحات ۱۵۹ - ۱۳۷.

فیروزنیا، قدیر و رکن‌الدین‌افتخاری، عبدالرضا، (۱۳۸۲)، جایگاه روستا در فرایند توسعه ملی از دیدگاه صاحب‌نظران، تهران، انتشارات مؤسسه توسعه روستایی ایران.

قنبری، ی. و برقی، ح. ۱۳۸۸. «بررسی عوامل مؤثر بر افزایش بهره‌وری آموزش‌های روستایی»، راهبرد یاس، شماره ۱۸.

لمبتون، ک. آن. (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه حسین امیری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

لهسایی‌زاده، ع. (۱۳۸۰)، «نابرابری و قشربندی اجتماعی در ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۶، شماره دوم.

مرسلی، ا. (۱۳۸۵)، «بررسی نابرابری اشتغال شهری - روستایی استان آذربایجان غربی در فاصله سال‌های ۷۵ - ۱۳۴۵»، فصلنامه روستا و توسعه، سال نهم، شماره ۲، صفحات ۱۰۳ - ۷۷.

مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، (۱۳۹۰)، «طرح طبقه‌بندی روستاهای کشور از نظر امکانات و درآمد». ۱۳۹۰/۲/۴.

<http://roosta.arei.ir/Homepage.aspx?site=roosta.areo&tabid=3711&lang=fa-IR>

مستوفی الممالکی، رضا. (۱۳۸۵)، اصلاحات ارضی و دگرگونی ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روستا های ایران، چاپ اول، یزد، انتشارات وصال.

مطیعی‌لنگرودی، ح. (۱۳۸۲)، برنامه‌ریزی روستایی با تأکید بر ایران، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.

معین، محمد. (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی، جلد اول، (آخ)، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

موسی‌کاظمی، س. م. و بدری، س. ع. (۱۳۸۳)، جغرافیای شهری و روستاشناسی. تهران، دانشگاه پیام نور با همکاری انتشارات دلیل.

مهدوی، مسعود. (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران، ج ۱: شناخت مسائل جغرافیایی روستاها، تهران، انتشارات سمت.

مؤسسه توسعه روستایی. (۱۳۸۱)، گزارش هم‌اندیشی توسعه روستایی، محور شماره ۲۴، مجموعه مقالات همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

میر معزی، سید حسین. (۱۳۸۹)، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت محصول اسلامی سازی علوم انسانی»، مجموعه مقالات و دیدگاه‌ها: نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، انتشارات دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.

هاروی، دیوید. (۱۳۷۹)، عدالت اجتماعی و شهر، مترجم فرخ حسامیان و دیگران، چاپ دوم، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

هویوآ، زیووانی، وک. دوبرلسکی و چمبرز. رابرت. (۱۳۷۷)، مسائل جامعه‌شناسی روستایی، ترجمه دکتر



مصطفی ازکیا، علی اکبر نیک خلق و محمد مهاجر ایروانی، چاپ سوم، تهران، نشر نوبهار.
یاسوری، م. (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت نابرابری منطقه‌ای در استان خراسان رضوی»، مجله جغرافیا و توسعه
ناحیه‌ای، شماره ۱۲.
یدقار، ع. (۱۳۸۳)، «روند تحول و چالش‌های عمران و توسعه روستایی در ایران»، پژوهش‌های جغرافیایی،
شماره ۴۸، صفحات ۹۰ - ۷۱.

